هفته نامه سیاسی،
فرهنگی، اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

شماره سیزدهم - یکشنبه ۱۹ مهرماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

سلامی و کلامی...

زنان: مظلومیت همیشگی

صفحه ۲



مادری دادم بهتر از برگ درخت

عکس از لیلا رفیعی

نقش زنان در مبارزات مردم تنگستان و دشتستان علیه امپریالیسم انگلیس

صفحه ۳

اعتراض دانشجویان دانشگاه خلیج فارس بوشهر

به کیفیت نامطلوب غذای سلف سرویس

پیشرفت اقتصادی استان بوشهر، درهاله‌ای از ابهام

عاطفه جاویدی، نقاش ممتاز بوشهری:

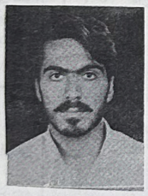
بدون هنر زندگی مثل تابوتی سیاه وسفید است

فرنگیس عادلی عکاس جوان بوشهری:

از طرف مسئولین هیچ تشویقی صورت نگرفته است.

یلدا جهانفر خوشنویس ممتاز کشور:

خواب ناز مسئولین را بر هم نمی‌زنیم.



نمی‌دانم قلمم از کجا واگویه کند از کدام مصیبت سخن گوید از که بگوید از کسی بگویم که برای تمام شهرمان تار موسیقی را نواخته است از سعید حاجیوندی می گویم او که بودنش بود... بُوَد رفتنش هجرتی غریب!

«گروه تئاتر ماه‌منیر»

زندگی در پرتو قانون

ضوابط و مقررات مربوط به خانواده

معنی دیگر برای زن

دستهای محبت

صفحه ۸

افتخاراتی تازه برای دانش‌آموزان بوشهری

صفحه ۲

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

زنان: مظلومیتی همیشگی

۱- چند سال پیش فرصت مغتنمی پیش آمد تا درباره خودکشی در استان بوشهر، بررسی مختصری انجام دهم. در هنگام بررسی پرونده‌های موجود به نکات تأسف‌باری برخوردم که هنوز نیز هرگاه به یاد آنان می‌افتم، تأثر سراسر وجودم را فرا می‌گیرد. در یک جمله می‌توان گفت آنچه که در این خودکشی‌ها به چشم می‌خورد «مظلومیت زنان» بود. اکثر زنانی که به طرز بسیار فجیع و ترحم‌آمیزی به زندگی خود خاتمه داده بودند انسانهای مظلومی بودند که بی‌رحمانه قربانی شقاوت و سنگدلی مردان شده بودند.

در یکی از این موارد، در یکی از روستاهای بوشهر، بز یکی از خانوده‌ها، گم شده بود و مرد خانه، ظهر، هنگام برگشت از کار جویای بز شده و ناپدید شدن آن را به گردن سهل‌انگاری زن انداخته و بی‌رحمانه او را به زیر مشت و لگد می‌گیرد و با ضرب وشتم او، به تنبیهش می‌پردازد، حاصل قدرت و غرور مرد جسم نیمه جان زن بود که بر جای ماند. پس از مدتی زن ناراحت و سرگشته از زن بودن خود، مرگ را بر زن بودن ترجیح میدهد. لحظاتی بعد شعله‌ور شدن آتشی قرمز در حیاط منزل نشان از قربانی شدن زنی دیگر در یک جامعه مردسالار داشت.

هنگامی که بعدازظهر اقوام زن به شیون برخاسته بودند، بز نیز آهسته به حیاط وارد شد. اندکی پشیمانی برای مرد، چند روزی شیون از سوی اقوام و خاطره‌ای تلخ در ذهن عده‌ای، تمامی آن چیزی بود که بر جای مانده بود، اما دیگر آن زنِ جوان نبود. درباره علت خودکشی این زن نوشته شد: «بر اثر گم شدن بز».

براستی که زنان دردمندند و از تکرار مکررات خسته شده‌اند، از هر طرف از محرومیت آنان گفته می‌شود و نطقها درخصوص ظلمهای رفته بر آنان بر سخن‌ها می‌رود اما در جامعه کمتر شاهد اعمالی هستیم که سعی در از میان برداشتن محرومیت زنان داشته باشد.

هنوز طلاق حق مرد است، زنان در برابر ضرب و شتم شوهرانشان بی‌سلاحند و بی‌پناهگاه، در کابینه‌ها از وزارت زنان خبری نیست، در صحنه‌های سیاسی در حاشیه‌اند، از قضاوت محرومند، در زمینه ورزشی با محدودیتهای بسیار مواجهند، هنوز قربانی فقر خانواده‌اند و از تحصیل باز می‌مانند، در سطوح بالای مدیریت از آنان خبری نیست، کمتر به فرصتهای مناسب شغلی دست می‌یابند، و در رقابت با مردان در فرصتهای اجتماعی به راحتی کنار گذاشته می‌شوند. هنوز زنان در مناطقی، در قالب ازدواج خرید و فروش می‌شوند و هنوز....

در مجموع روابط مردسالارانه همچنان حاکم است، گرچه در سالهای اخیر در سایه افزایش سطح تحصیلی زنان و آگاهی فزاینده آنان از حقوق و توانائیهایشان در نگرش قشر عظیمی از جامعه نسبت به زنان تغییر محسوسی رخ داده است اما بر اساس وضع موجود، نباید منتظر آینده‌ای نزدیک برای ازمیان رفتن محرومیت زنان در جامعه باشیم.

اما آنچه که در سالهای اخیر به چشم می‌خورد این نکته ظریف است که گویا خود زنان نسبت به محرومیتها و ظلمهای روا شده بر آنان بی‌تفاوت و بی‌خیالند. اگر به حجم کارهای انجام گرفته شده (خصوصاً واکنشهای بسیاری که درباره محرومیت و تبعیض زنان در جامعه در قالب مقالات و نوشته‌ها در مطبوعات به چاپ رسیده است) در این خصوص نگاه کنیم درمی‌یابیم که اکثریت تلاشهای انجام شده برای برداشتن تبعیض بین زنان و مردان، باز هم از سوی مردان صورت گرفته است و زنان در این میدان نیز که صددرصد اهداف و نیازهای آنان مد نظر است همچنان در حاشیه قرار گرفته و بی‌تأثیرند. سابقه تاریخی تبعیض بین زنان و مردان، این ضعف مهم را به امری ساده و پیش پا افتاده تبدیل نموده و پیش از هر چیز زنان را که تنها قربانی ادامه این وضعیت‌اند در غفلت نگه داشته است. نمونه سکوت زنان در قبال تبعیضهای موجود در جامعه را می‌توان در بوشهر به سادگی یافت. هفته نامه نسیم‌جنوب از همان آغاز تلاش نمود تا نسبت به نیمی از جامعه (زنان) بی‌تفاوت نبوده و سعی نماید سهم آنان در زندگی را نشان دهد، اما متأسفانه، اینبار نیز همانند همیشه باز زنان ساکت ماندند و بی‌تفاوت حتی از بیان محرومیتهای خود نیز خودداری نمودند. البته واضح است که نباید سکوت آنان را نشانه رضایت آنان از تبعیضهای موجود دانست، سکوت آنان خود جزئی از نتایج این تبعیضهاست.

اما در هر صورت از زنان حداقل این انتظار می‌رود تا با بیان تبعیضهای موجود، سعی در رفع محرومیت نموده و حرکتی که در جهت رفع تبعیضهای بین زن و مرد شروع شده را، تسریع نمایند.

گذاشتن ایامی به نام زن و مادر، باید بهانه‌ای باشد برای یادآوری مقامی که آنان، باید داشته باشند و اکنون ندارند، جایگاهی که آنان باید از آن برخوردار باشند و اکنون نیستند، حقوقی که شایسته آنند ولی از آنان دریغ شده است. این ایام باید یادآور ارزشهای زنی باشد که با زندگیش بهانه‌های تبعیض و ارجحیّت مردان بر زنان را از آنان گرفت و الگوئی همیشگی برای زندگی زنان در همه دورانها به نمایش گذاشت. السلام علیک یا فاطمةالزهراء (س)

«عصر ما» نیز تعطیل شد

از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، مدیر مسئول نشریه «عصر ما» به شش ماه محرومیت از انتشار این نشریه محکوم شد. به گزارش روابط عمومی دادگستری کل استان تهران، محمد سلامتی مدیر مسئول دو هفته نامه «عصر ما» به اتهام توهین، اهانت و نشر اکاذیب به استناد مواد ۶۰۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و تعزیری محکوم و از جهت تتمیم مجازات تعزیری به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به لحاظ تکرار مطالب توهین‌آمیز در سطح وسیع که دور از رسالت مطبوعاتی می‌باشد به شش ماه محرومیت از انتشار نشریه «عصر ما» محکوم شده است.

همچنین هیئت نظارت بر مطبوعات پرونده هفته نامه «نوید اصفهان» را در دستور کار خود قرار داد و در جلسه‌ای روند فعالیت و مطالب این نشریه را مورد نقد و بررسی قرار داد. لازم به ذکر است که دادستانی ویژه روحانیت اصفهان، پرونده فضل‌الله صلواتی مدیر مسئول هفته نامه نوید اصفهان را به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و ... در دادسرای شعبهٔ یک مطرح و به رسیدگی آن پرداخت. دادستانی حکم داده است تا زمان رسیدگی به این پرونده در دادگاه ویژه روحانیت مرکز، انتشار نشریه موقتاً متوقف ومحل آن نیز موقتاً تعطیل شود. در همین حال معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در قبال این اقدام طی نامه‌ای با اشاره به مفاد قوانین کشور از جمله قانون اساسی و قانون مطبوعات تأکید کرده است که جرائم سیاسی ومطبوعاتی باید در دادگاههای صالح و بصورت علنی و با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد، همچنین عنوان شده است اتهامات وارده به مدیر مسئول هفته نامه نوید اصفهان بالاخص اتهام تشویش اذهان عمومی به وسیله مطبوعات از مصادیق بارز جرم مطبوعات است که باید در دادگاه صالح و با حضور هیئت منصفه باشد.

گزارش عملکرد یکساله پست استان بوشهر

به مناسبت روز جهانی پست‌وهفته پست جمهوری اسلامی اداره کل پست استان بوشهر گزارش عملکرد یکساله پست استان (مهر ۷۶ الی مهر ۷۷) را اعلام نمود. در این گزارش به افتتاح ۵۱ دفتر پستی در سطح روستاهای استان، آغاز به کار احداث ۶ دستگاه ساختمان در شهرها و شهرستانهای دیر، گناوه، خارگ، کاکی، دلوار و تنگ‌ارم و تکمیل ساختمانهای شهرستانهای دیر و خارگ، توسعه سرویسهای پستی و ایجاد رفاه برای شهروندان وروستائیان از جمله سرویسهای اختصاصی قبول و درخواست استفاده از آب رودخانه‌ها برای کشاورزان، قبول درخواست صنعتگران و بازرگانان برای خروج و ورود کالاهای تجاری از طریق اخذ مجوز از بازارچه مرزی و صدور کارت خرید از بازارچه مشترک مرزی و پی‌گیری استفاده از کدپستی ۱۰ رقمی به عنوان یک نشانی کامل به زبان ارقام جهت تسریع در مرسولات اشاره شده است.

جلوگیری فرمانداری دیر از توزیع سهمیه میگوی مردمی و چند ابهام!

گفته می‌شود در روزهای آخر فصل صید میگو در شهرستان دیّر، به دستور فرماندار این شهرستان، سهمیه ۲۰ درصدی میگو از کشتی‌های بزرگ که باید در بین مردم توزیع می‌شده است، از این کشتی‌ها تحویل گرفته نشده است. گویا مقرر گردیده بوده که در مقابل این کار، صاحبان کشتی‌های بزرگ در قبال هر کیلو (از این سهمیه) حدود ۱۷۰ تومان از طریق تعاونی صیادی به حساب فرمانداری دیّر واریز نمایند. همچنین گفته می‌شود در حین اجرای این طرح، به علت عدم موافقت مسئولین اجرائی در مرکز استان، ادامه این طرح متوقف گردیده است. در این میان تکلیف ۲۰ درصد سهمیه صید میگو که باید با نرخ مصوّب در بین مردم توزیع می‌شده است، ولی اکنون بصورت آزاد به شرکتهای فرآوری فروخته شده، مشخص نگردیده است. همچنین جای این سؤال باقی است که این اقدام فرمانداری با کدام هماهنگی و طبق چه تصمیم و با مسئولیت چه کسی صورت پذیرفته است؟

جوابیه شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر

هیئت تحریریه محترم هفته نامه نسیم جنوب

با سلام

بدینوسیله جوابیه مقاله‌ای با عنوان (قطع آب آبسردکن بازار بوشهر) مندرج در شماره دهم مورخه یکشنبه ۲۹ شهریور ماه نسیم‌جنوب جهت انعکاس خدمتتان ایفاد می‌گردد.

همانگونه که مستحضرید آب شرب استان، خارج از استان و از فاصله ۱۵۰ کیلومتری تأمین می‌گردد که هزینه‌های گزافی نیز جهت انتقال، ذخیره و گندزدائی در بردارد بنابراین استفاده غیرمعمول و غیرقانونی از آن بدور از انصاف و عدالت اجتماعی را زیر سؤال خواهد برد. توجیه عبارت «مشکل مردم، عابرین و مشتریان» از سوی مغازه‌داران به هیچ وجه قابل قبول نیست زیرا همین مغازه‌داران از همین انشعاب آبسردکن استفاده‌های غیرمجاز می‌نمایند حتی به ما گزارش شده است که انشعاب آبسردکن مذکور جهت آب‌تنی نیز در موارد متعدد استفاده می‌گردد. از خود شما مغازه‌داران سؤال می‌کنیم آب آبسردکن برای نوشیدن است یا برای آب‌تنی، شستن ظروف، شستن جلو مغازه و ...؟ شهروندان از اینگونه اعمال چندین مورد شاکی شده‌اند که پس از پیگیری و تأیید گزارش اقدام به قطع آب شده است. در پایان متذکر می‌شود نصب مجدد انشعاب فوق بر اساس تعرفه و قوانین شرکت بلامانع می‌باشد.

تشکیل جلسه صادرات غیر نفتی و عدم استقبال تجّار و بازرگانی

به مناسبت ۲۹ مهرماه روز صادرات غیرنفتی دومین نشست تجّار و بازرگانی استان بوشهر تشکیل خواهد شد. در این صندوق ضمانت صادرات استان نیز افتتاح خواهد گردید. مدیر کل بازرگانی استان بوشهر ضمن بیان این مطلب از عدم استقبال گسترده تجّار و بازرگانان استان نیز گِله نموده است شاید یکی از دلایل عدم استقبال بازرگانان و تجّار از اینگونه جلسات، عدم توجه کافی به مشکلات و خواسته‌های آنان و از طرفی عدم مؤثر بودن اینگونه جلسات در حل مشکلات آنان می‌باشد.

بهبود وضعیت آرد و ابهامات موجود

مدیر کل غلّه استان بوشهر از بهبود وضعیت آرد و نهایتاً بالا رفتن کیفیت نان در استان بوشهر صحبت کرده است و اظهار داشت: «با تلاش و پیگیریهای مکرر آزمایشات صورت گرفته در چند هفته اخیر از میزان سبوس‌گیری آرد از کارخانجات استان این مهم نیز به حد استاندارد رسیده و در حال حاضر مشکلی وجود ندارد.» در هفته‌های اخیر اعتراضات مردم نسبت به وضعیت بد نان شدت گرفته و متأسفانه هنوز از سوی مسئولین مربوطه جواب قانع‌کننده‌ای داده نشده است.

سفر زیارت مشهد مقدس

عده‌ای از کارکنان اداره منابع طبیعی استان بوشهر به همراه خانواده‌های خود از سوی این اداره به سفر زیارتی - سیاحتی مشهد مقدس اعزام شده‌اند. به‌گفته روابط عمومی این اداره، در تابستان گذشته جمعاً ۶۴ نفر از سوی این اداره به مشهد مقدس مسافرت نموده‌اند.

بزرگداشت روز جهانی کودک از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان بوشهر به مناسبت بزرگداشت روز جهانی کودک در سطح استان (بوشهر، برازجان، دیلم، دیر، بردخون، خورموج و گناوه) برنامه‌های متنوع و گوناگونی را برگزار نمود. از میان این برنامه‌ها می‌توان از اجرای نمایشگاه کتاب و فروش کتاب و تولیدات کانون، نمایش عروسکی با موضوع روز جهانی کودک و کودکان مظلوم دنیا، نمایشگاه آثار فرهنگی، هنری و ادبی اعضاء، راهپیمائی کودکان در سطح شهرستانهای خورموج و دیر، اهداء کارتهای یادبود روز جهانی کودک با موضوع «به یاد کودکان مظلوم افغانستان»، اجرای تئاتر و شعرخوانی توسط کودکان، نمایش فیلم، اجرای مسابقات نقاشی و ادبی، ایستگاه نقاشی و ادبی و سرگرمی و ... نام برد.

گرامیداشت یاد شهدا

یاد شهیدان بزرگوار نادر مهدوی، بیژن گرد، غلامحسین توسلی، نصرالله شفیعی، مجید مبارکی، مهدی محمدنیا، و خداداد آبسالاری که در نبرد رویارویی با امریکای جنایتکار به فیض عظیم شهادت نائل آمدند گرامی داشته شد. در این‌مراسم که در مسجد توحید برگزار شد، فرماندهٔ منطقه دوم دریائی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سخنانی با گرامیداشت یاد این شهیدان گرانقدر رمز پیروزی رزمندگان اسلام در دفاع مقدس را وحدت و هوشیاری دانست.

افتخاراتی تازه برای دانش آموزان استان بوشهر

در پی برگزاری مسابقات علمی دانش‌آموزان مقطع راهنمائی و مسابقات قرآن و معارف اسلامی دانش‌آموزان در مقطع متوسطه، دانش‌آموزان مشروحه ذیل از منطقه جم‌وریز موفق به کسب رتبه‌های ممتاز در سطح کشور گردیده‌اند که عبارتند از: الف: مقطع راهنمائی

۱- آقای وحید بقائی پایه دوم راهنمائی رتبه اول کشوری.
۲- آقای عبدالله ریزی پایه دوم راهنمائی رتبه دوم کشوری.
۳- آقای محمدباقر حیدری اول راهنمائی رتبه سوم کشوری.

ب: مقطع متوسطه

۱- آقای ابوذر حاجی‌زاده چهارم متوسطه آموزشگاه باقرالعلوم رتبه اول کشوری در رشته مفاهیم قرآنی.
۲- آقای ادریس حق‌شناس دوم متوسطه آموزشگاه باقرالعلوم رتبه سوم کشوری در رشته نهج‌البلاغه.
۳- آقای سیدمحسن صالحی چهارم متوسطه آموزشگاه باقرالعلوم رتبه سوم کشوری در رشته احکام.
۴- خواهر نجمه مظفرزاده دوم متوسطه آموزشگاه حضرت مریم(س) رتبه سوم کشوری در رشته احکام.

معنی دیگر برای زن

بیستم جمادی الثانی مصادف با ۱۹ مهر ماه، زاد روز ولادت گوهری است که او را «ام ابیها» می‌خوانندش.

بله «ام ابیها»، «مادر پدرش». او که آخرین فرزند رسول پاک اسلام بود و وفادارترینشان، او که مادر پدرش بود و همسر مولایش، و او که با وجودش معنی دیگری به کلمهٔ زن بخشید.

فاطمه، وارث همه مفاخر خاندانش. وارث اشرافیت نوینی که نه از خاک و خون و پول که پدیدهٔ وحی است، آفریده ایمان و جهاد و انقلاب و اندیشه و انسانیت و ... بافت زیبایی، از همهٔ ارزشهای متعالی روح.

محمد(ص) نه به عبدالمطلب و عبدمناف، قریش و عرب، که به تاریخ بشریت پیوند خورده و وارث ابراهیم است و نوح و موسی و عیسی، و فاطمه، تنها وارث او.

«انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک و انحر. ان شانئک هوالابتر»

به تو «کوثر» عطا. کردیم ای محمد(ص). پس برای پروردگارت نماز بگذار و شتر قربانی کن.» (۱)

د راین تولد چه زیبائیهایی که تولد نیافت، چه رسوم زشتی که دور ریخته نشد و چه انقلابهایی که رخ نداد.

و او در کنار پدر فاطمه بودن و فاطمه شدن را به ارث برد.

ارزشهای شگفت فاطمه - «فاطمه بودن» - پیغمبر را ناچار میکند که بر این «شاگرد ویژه و صحابی استثنائی» اش سخت بگیرد. لحظه‌ای آرامش زندگی نباید او را از «رفتن و شدن» باز دارد، رنج و محرومیت، آب و خاک. این درختی است که باید در زیر نور وحی بروید و برای آزادی و عدالت ثمر دهد و آغاز آن «شجره طیبه» ای باشد که هر یک همچون پرومته‌ای واقعی مأمورند تا «آتش خدائی» را از آسمان به زمین آرند و به انسان بخشند و همچون «اطلس حقیقی» باید براستی، بار سنگین تمام زمین را بر دوش خویش نگه دارند و «بایستند»! و بعد از وظیفه ام‌ابیهایی، نوبت به مرحلهٔ دوم زندگی فاطمه می‌رسد. مرحله‌ای که باید در کنار علی، مولایش، همسرش و برادرش و درکنار فرزندانش پیام ایستادگی زن مسلمان را به گوش زنان آزادهٔ جهان برساند.

و علی پسری که از کودکی در خانهٔ محمد بزرگ شده و سراسر جوانیش را در راه مبارزه و عقیده گذرانده است، و فرصت آن را نیافته که چیزی بیندوزد و چیزی بدست آورد. او در این دنیا جز فداکاری که در راه محمد و ایمان محمد کرده است هیچ سرمایه‌ای ندارد سرمایه؟ نه، حتی یک خانه، اثاث یک زندگی فقیرانه، هیچ.

در عین حال، او را می‌بینیم که نزد پیغمبر آمده است، کنارش نشست است و سر به زیر افکنده با سکوت و شرم زیبای خویش با وی سخن می‌گوید:

- چه کاری داری پسر ابیطالب
با آهنگی که از شرم نرم و آرام شده بود:
- نام فاطمه دختر رسول خدا را می‌برم.
پیغمبر بیدرنگ:
- مرحبا واهلاً
فردا در مسجد از او پرسید:
- چیزی در دست داری؟
- هیچ، رسول خدا.
- زرهی در جنگ بدر به تو دادم، کو؟
- آن پیش من است، رسول خدا.
- همان را بده

علی بشتاب رفت و زره را آورد و به پیغمبر داد.

و پیغمبر دستور دارد تا آن را به بازار برده بفروشد و بابهای آن، زندگی جدید را بنا کند.

عثمان زره را به «۴۷ درهم» خرید. پیغمبر اصحابش را فرا خواند، جلسهٔ عقد، خطبه خواند:

«فاطمه دختر پیغمبر بر چهار صد مثقال نقره، طبق سنت قائمه و فریضه واجبه...».

سپس آنان را به «ذریّه صالح» دعا کرد، آنگاه ظرفهای خرما را آوردند و این جشن عروسی بود. و صورت جهیزیهٔ فاطمه:

یک دستاس، یک کاسهٔ چوبی، یک زیلو» (۳)

و آیا براستی زندگی ما نیز اینچنین آغاز می‌شود، اینچنین ساده و صمیمی و فاطمه و ام ابیها، همسر امیرالمؤمنین (ع)، مادر شباب اهل الجنه حسن (ع) و حسین(ع)، سیدنساء العالمین و ... اینچنین زیست.

وی در همهٔ ابعاد گوناگون «زن بودن» نمونه شده بود.
مظهر یک «دختر» در برابر پدرش.
مظهر یک «همسر» در برابر شویش.
مظهر یک «مادر» در برابر فرزندانش.
مظهر یک «زن مبارز و مسئول» در برابر زمانش و سرنوشت جامعه‌اش.

وی خود یک «امام» است، یعنی یک نمونهٔ مثالی، یک تیپ ایده‌آل برای زن، یک «اسوه» و یک «شاهد» برای هر زنی که می‌خواهد «شدن خویش» را خود انتخاب کند. ولی در میان همهٔ جلوه‌های خیره کنندهٔ روح بزرگ فاطمه، آنچه بیش از همه برای من شگفت‌انگیز است این است که فاطمه همسفر و همگام همپرواز روح عظیم علی است. او درکنار علی تنها یک همسر نبود، که علی پس از او همسرانی دیگر نیز داشت. علی در او بدیدهٔ یک دوست، یک آشنای دردها و آرمانهای بزرگش می‌نگریست و انیس خلوت بیکرانه و اسرارآمیزش و همدم تنهائی‌هایش. این است که علی هم او را به گونهٔ دیگری می‌نگرد و هم فرزندان او را و پیغمبر نیز دیدیم که او را بگونهٔ دیگر می‌بیند. از همهٔ دخترانش تنها به او سخت می‌گیرد، از همه تنها به او تکیه می‌کند.

نمیدانم از او چه بگویم؟ چگونه بگویم؟...

خواستم با شیوهٔ بوسوئه خطیب نامور فرانسه از فاطمه بگویم باز در ماندم:

خواستم بگویم که: فاطمه دختر خدیجهٔ بزرگ است.
دیدم که فاطمه نیست.
خواستم بگویم که: فاطمه دختر محمد (ص) است.
دیدم که فاطمه نیست.
خواستم بگویم که: فاطمه همسر علی است
دیدم که فاطمه نیست. نه اینها همه هست و این همه فاطمه نیست.
فاطمه، فاطمه است. (۴)

۱- کتاب فاطمه، فاطمه است اثر دکتر علی شریعتی ص۹۹.
۲- همان کتاب، ص۱۲۴.
۳- همان کتاب، ص ۱۲۱-۱۱۹.
۴- همان کتاب، ص ۱۸۹-۱۸۷.

نقش زنان در مبارزات مردم تنگستان و دشتستان علیه امپریالیسم انگلیس

• نوشته سید قاسم یاحسینی

بدون هیچ تردیدی زنان در تاریخ معاصر ایران نقش برجسته و ویژه‌ای داشته‌اند که متأسفانه ابعاد کامل این نقش هنوز کاملاً روشن نشده و ابهام‌ها و تردیدهای فراوانی در اینباره وجود دارد.

به یک معنا تاریخ‌نگاری معاصر ایران را باید «تاریخ‌نگاری مذکر» نامید. در نوشته‌ها و متون تاریخی معاصر به دلایل گوناگون نقش زنان در تاریخ ایران یا به کلی نادیده انگاشته‌شده و یا بسیار فرعی و کم‌رنگ و بی‌ارزش جلوه داده شده است. به دلیل فقر فرهنگی حاکم بر روابط اجتماعی، زنان ایران طی دو سدهٔ واپسین، نتوانسته‌اند خود راساً اقدام به این مهم نمایند و به جز چند مورد جزئی و استثنائی، نوشتهٔ بالرزشی در زمینهٔ نقش تاریخی و اجتماعی خود به وجود نیاورده‌اند. از این روی نقش زن در تاریخ معاصر ایران و جایگاه ویژه او تقریباً یکسره ناشناخته و تاریک باقی مانده است.

درباره جنبش خونین وقهرمانانه دلیران تنگستان و دشتستان در جنگ جهانی اول و مبارزه اسلامی و آزادی‌خواهانه مسلمانان غیور جنوب ایران بر علیه استعمار و امپریالیسم انگلیس، با وجود نگارش و انتشار چندین رساله و کتاب، هنوز جای یک پژوهش ژرف با نگاهی علمی و آکادمیک و با استفاده از کلیه اسناد و مدارک موجود، خالی است. این خلأ در زمینه نقش زنان در جنبش اسلامی مردم جنوب ایران بسیار بیشتر و چشمگیرتر است و تاکنون حتی یک مقاله مستقل نیز درباره جایگاه تاریخی زنان در این حرکت انقلابی نوشته نشده است. خانم «فلوریدا سفیری»، که پژوهش‌های گسترده‌ای درباره جنبش انقلابی مردم جنوب انجام داده درباره نادیده گرفتن نقش زنان در این حرکت در کتاب «پلیس جنوب ایران» می‌نویسد:

«با وجود کمبود منابع فرعی و عدم دسترسی به منابع خصوصی ایران وبایگانیهای رسمی و نیز خطر اتکای بیش از حد به اسناد بایگانی انگلیس، مطلب به اندازه کافی وجود دارد تا بعضی از جنبه‌های خاص این دوره بطور دقیق بررسی شود. این کار بسیاری از مسائلی را که هنوز احتیاج به کنکاش بیشتر دارند، روشن خواهدکرد. مثلاً اهمیت نقش زنان در وقایع این دوره...» (۱)

همچنین «علیرضا فراشبندی» در کتاب «گوشه‌ای از تارخ انقلاب مسلحانه مردم مبارز دشتی، تنگستان و دشتستان علیه استعمار» در اینباره می‌نویسد: «متأسفانه مورخان عصر، به جزئیات و تفصیل قضایا نپرداخته‌اند و از اینرو تاریخ بسیاری از قهرمانیها و فداکارهای مردان و زنان آزاده و غیور دشتی و دشتستان و تنگستان را که از قلبی لبریز از ایمان و عقیده سرچشمه می‌گرفت و نشانه علاقه آنها نسبت به میهن و ثبات قدمشان در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی وطن و حیثیت ملی بود ثبت ننموده است.» (۲)

ما در پژوهش حاضر بر اساس اسناد منتشر شده و تحقیقات شفاهی، تلاش داریم این خلأ تاریخی را تا حد امکان پر کرده و تحلیل مختصری در زمینه جایگاه تاریخی و اجتماعی زنان در جنبش اسلامی و انقلابی دلیران تنگستان و دشتستان ارایه دهیم.

ارزش و جایگاه اجتماعی زن در جنوب ایران(۳)

پیش از آنکه وارد بحث اصلی شویم، ضروری می‌نماید برای آشنائی بیشتر با موضوع و به دست دادن فضای ذهنی مناسب، ارزش و جایگاه واقعی زن در نواحی جنوب ایران و بخصوص منطقه دشتستان و تنگستان را، با همه تلخی آن، بازشناسیم.

از نظر ساختار اجتماعی، جامعه مورد مطالعه ما را باید جامعه‌ای «مردسالارانه» به معنای دقیق کلمه توصیف کرد. مرد در خانواده حاکم مطلق بشمار می‌رفت و فرمان او می‌بایستی بی‌قید و شرط اجرا می‌شد. رسم چند همسری کاملاً رواج داشت و بسیاری از مردان متمول و حتی مسکین دو، سه و حتی چهار زن عقدی داشتند. تولید مثل و میزان زاد و ولد بسیار بالا بود و بطور متوسط هر زن در طول زندگی زناشوئیش بین هفت الی ده فرزند به دنیا می‌آورد. دختر و زن بودن موردنفرت بود و هیچ خبری به اندازهٔ «تولد یک فرزند ذکور» پدری را خوشحال نمی‌کرد. در روابط اجتماعی زن تنها در حصار خانه نقش داشت. زن و دختر مورد تحقیر بودندو حتی هنگام خطاب نیز با عناوینی چون «کنیزه» یا «ضعیفه» مورد خطاب قرار می‌گرفتند.

در محاوره‌های روزانه اگر فردی می‌خواست بگوید مثلاً چند فرزند دارد می‌گفت: سه بچه دارم و بلانسبت شما دو تا کنیز!

(یعنی: سه تا پسر دارم و دو تا دختر.) (۴)

نقش اصلی زن در خانواده عبوری بود از بستر به مطبخ.

زن بیش از آنکه ارزش انسانی داشته باشد به عنوان یک «وسیله» تلقی می‌گردید. وسیله‌ای که توسط آن می‌توان امور داخلی خانه را اداره کرد و ابزاری باشد برای تولید مثل ... .

از نظر اقتصادی زنان روستائی همدوش با مردان کار می‌کردند و بخش بزرگی از اقتصاد خانواده بر دوش زنان بود. زن می‌بایستی در امر کشاورزی به شوهرش کمک نماید. گندم را با آسیاب دستی (در اصطلاح محلی اسک) آرد کند، نان بپزد، دامها را نگاهداری و نظافت نماید، آب از چاه بکشد و کفش و پارچه خانواده را ببافد.

دختر تا هنگامی که در خانوادهٔ پدری زندگی می‌کرد، مسلوب‌الاختیار بود و هنگام ازدواج معمولاً با تنها کسی که مشورت نمی‌شد با او بود! اصلاً تا شب عروسی دختر شوهرش را نمی‌دید. ازدواج در سنین پائین صورت می‌گرفت و سن متوسط ازدواج بین ۹ الی ۱۵ سال بود. مرد بدون جلب و رضایت زن می‌توانست همسر جدید اختیار کند و زن قدیم حق هیچگونه اعتراضی نداشت. بنابراین زن در سالهای اول قرن بیستم میلادی در نواحی جنوب غربی ایران بیش از آنکه یک انسان باشد به یک «برده» شباهت داشت.

برده‌ای بی‌مزد و مواجب. با اینهمه زنان با همهٔ تحقیرها، سخت به زندگی و خانواده‌شان علاقه داشتند و با همه امکانات تلاش میکردند که موجبات آسایش «مردشان» را فراهم آورند.

نقش زنان درجنبش اسلامی و انقلابی دلیران تنگستان

با شروع جنگ بین‌المللی امپریالیسم انگلیس در ۲۶ ماه مبارک رمضان ۱۳۳۳ هجری قمری برابر با ۹ اوت ۱۹۱۵ میلادی طی یک یورش غافلگیرانه شهر بوشهر را اشغال نظامی کرد و جمعی از مسلمانان مبارز و انقلابی بوشهر را بازداشت و به هندوستان تبعید کرد. (۵)

این عمل انگلیسیها بر مبارزان تنگستانی و دشتستانی گران آمد و آنان با الهام از فتوای جهاد صادره از سوی مقامات روحانی و مذهبی نجف و ایران به جهاد علیه انگلیس و مزدوران داخلی آن پرداختند. پیشتاز مبارزه همانا «رئیس علی دلواری» بود. وی به کمک جمعی از سران تنگستان مبارزه پی‌گیری علیه سپاه متجاوز هندی ـ انگلیسی شروع نمود و ضربات مؤثر و بنیاد برافکنی بر آنها وارد ساخت.

در کنار مبارزات و سلحشوری‌های «رئیس علی دلواری» زنان منطقه نیز همدوش با مردان خود به نبرد پرداختند و در راه نبرد و جهاد علیه



خصم استعمارگر از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نورزیدند. زنان تنگستانی در این مبارزه علاوه بر حضور مستقیم در جبهه‌های نبرد، مسئول تدارکات پشت جبهه نبرد نیز بودند. هنگامی که ناوگان انگلیسی‌ها قصد بمباران دلوار داشت، به فرمان «رئیس علی دلواری» زنان و کودکان ساکن دلوار برای در امان ماندن از این حمله به منطقه‌ای بنام «کلات بوجیر» رانده شدند. در این منطقه تنها کودکان و ناتوانان از جنگ حضور داشته و نقش عمده در رهبری و تدارکات افرادبر عهده زنان بود. در این میان همسر و خواهر رئیس علی دلواری نقش ویژه‌ای داشته‌اند. خواهر رئیس علی دلواری بنام «خیرالنساء» و همسر وی بنام «فاطمه آقا» شجاعانه از زنان، کودکان و ناتوانان نگاهداری کردند و تدارکات و احتیاجات این عده را برآورده نمودند. یکی از زنانی که در هنگام فرار از دلوار به سوی کوهستان «بوجیر» شاهد حوادث بوده، خاطرات خو د را در اینباره چنین شرح می‌دهد: «در آن موقع من نوجوانی ۱۲ الی ۱۳ ساله بودم. روزی به ما خبر رسید که انگلیسیها می‌خواهند دلوار را با خاک یکسان کنند. شیون و زاری از همه جا بلند شد. اما رئیس علی ما را آرام کرد و دلداری داد. سپس دستور داد که زنان و کودکان هر چه زودتر برای در امان ماندن از حملات انگلیسیها، دلوار را تخلیه کرده و به کلات بوجیر که منطقه امنی بود پناه ببرند. زنان هراسان ووحشت‌زده دلوار را خالی کردند. انگلیسی‌ها به دلوار حمله کردند. اول نخلهای خرما را قطع کردند و سپس روستا را به زیر توپ و بمباران گرفتند.

در این میان دو زن از هول و هراس سقط جنین کردند و یک زن در حین فرار از دلوار زایمان کرد! در کلات بوجیر وضع ما بسیار ناگوار بود. آب و غذا به مقدار کافی موجود نبود و از حملهٔ حیوانات وحشی نیز در امان نبودیم.

خواهر و زن رئیس علی دلواری مثل دو مرد از ما حمایت می‌کردند. چند روز ما مجبور شدیم در آنجا بمانیم تا خطر رفع شد.» (۶)

«فاطمه آقا» همسر رئیس علی دلواری، زنی شیردل و جنگاور بود. در

زنان تنگستانی علاوه بر حضور مستقیم در جبهه‌های نبرد و همچنین تدارکات پشت جبهه، مسئول پرستاری و آبرسانی به زخمی‌های نبرد نیز بودند.

نبردی که رئیس علی با سپاهیان انگلیس داشت، وی به اتفاق «خیرالنساء» مستقیماً در جبههٔ نبرد دلوار حضور داشتند و علاوه بر آوردن آب برای مجاهدان وسربازان دلواری، خشاب تفنگهای آنان را نیز پر می‌کردند. افزون بر این فاطمه آقا زن سخنرانی بود و با سخنانش احساسات شورانگیزی برمی‌انگیخت و نقش برجسته‌ای در تهییج مردان و زنان تنگستانی در نبرد با انگلیسیها ایفا کرد. (۷)

«فراشبندی» دربارهٔ شجاعت این زن می‌نویسد: «بانوئی نامبرده زنی رزمنده و پردل و جرأت و باشهامت بود. در بحبوحهٔ جنگ دلوار شخصاً آب به سنگر رسانیده، در جنگ «ملگپ» در نزدیکی «چاتینک» (جنگی که بین رئیس علی و انگلیسیها روی داد) برای رئیس علی تفنگ و فشنگ‌گذاری می‌کرد.» (۸)

لازم به یادآوری است که رئیس علی دلواری در طی زندگی سی ساله‌اش چهار زن اختیار کرد. اولین همسرش همین «فاطمه آقا» بود و آن سه نفر دیگر «خیرالنساء» دختر «عبدالحسین»، «مدینه» و «خیرالنساء» دختر «خسرو» نام داشتند. (۹)

در تاریخ مبارزات مردم تنگستان علیه امپریالیسم انگلیس به جز نام این دو زن، نام دیگر زنان مبارز و قهرمان ثبت نشده، اما یقیناً زنان و دختران مبارز دیگری نیز بوده‌اند که با فداکاری و گذشت و با به خطر انداختن جان خود، زمینه مناسب و مساعدی برای نبرد مردان تنگستانی فراهم آورده بودند. زنانی که سختی شوهرداری و نگاهداری از فرزندان را چشیده و پس از شهادت شوهرانشان با عفت و بردباری از فرزندانشان نگاهداری کردند. زنان تنگستانی علاوه بر حضور مستقیم در جبهه‌های نبرد و همچنین تدارکات پشت جبهه، مسئول پرستاری و آبرسانی به زخمی‌های نبرد نیز بودند.

«سرهنگ احمد اخگر»، یکی از شاهدان عینی ماجرا، در اینباره در خاطرات سیاسی‌اش می‌نویسد: «آن روز روزی بود که شرافت ایرانیت در پیش چشمم مجسم شد. چرا که دسته دسته زنها و بچه‌ها را می‌دیدم که با پای برهنه مشک آب بر دوش در آن بیابان شوره‌زار و آن گرمای طاقت‌فرسا بدون بیم از خطر می‌دویدند که تشنگان مجاهدین را سیراب سازند. الحق ملت تنگستان و چاهکوتاه منتهای رشادت و نجابت و شرافت ملی خود را ثابت ساختند.»(۱۰) شیرزنان تنگستانی هنگامی که بوشهر توسط سپاه انگلیس اشغال شده بود و ورود و خروج مردان به این شهر سخت مورد کنترل نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بود، در پوشش تجارت وخرید و فروش مایحتاج روزانه، آزادانه وارد بوشهر شده و اطلاعات لازم در زمینهٔ محل استقرار نیروهای دشمن و مکان دقیق تأسیسات مهم را کسب کرده و به مجاهدان می‌رسانده‌اند.» (۱۱)

علاوه بر این در مواردی نیز که مردان ناچار بودند زنان انگلیسی را اسیر خود سازند، مانند اسارت چند زن انگلیسی در شیراز که مجاهدان حزب دمکرات فارس آنها را به تنگستان فرستادند، وظیفهٔ

تاریخ‌نگاری معاصر ایران را باید «تاریخ‌نگاری مذکر» نامید.

تفتیش بدنی و بازجوئی از آنان را زنان تنگستانی عهده‌دار می‌شدند. مادام «فرگوسن» یکی از زنان اسیر، در خاطرات خود که در روزنامهٔ «تایمز»لندن انتشارداده‌است،اشاره‌ای به‌این‌موضوع‌کرده‌است. (۱۲)

این «گوشه» از فعالیتهای زنان متأسفانه در تاریخ ثبت نشده و ما با تمام کوشش خود نتوانستیم حتی نام یکی از زنانی که در این عملیات‌ها شرکت می‌کرده‌اند بدست آوریم.

احساسات زنان نیز موضوعی است که هرگز در تواریخ رسمی ثبت و ضبط نگردیده است. بی‌گمان زجر و مشقتی که زنان تنگستانی در دوران نبرد با امپریالیسم متجاوز انگلیس و حتی پس از آن تحمل کردند، اگر نگوئیم بیشتر از مجاهدتهای مجاهدین نبود، کمتر از آن نیز نمی‌باشد. زنانی که آوارگی در کوه و بیابانهای لم‌یزرع را تحمل کرده و گرسنگی و تشنگی و محاصره دشمن را بر خود آسان ساختند، مادرانی که با غرور و سرافرازی شهادت فرزندان و شوهران خود را تحمل کرده و با وجود عشق سوزان به آنها، برای سرافرازی اسلام و آزادی و استقلال ایران صبر پیشه ساختند. صبری که از هر نبردی صعبتر بود. معروف است هنگامی که خبر شهادت رئیس علی دلواری را به مادرش دادند، نام این زن «شهین» بوده، وی اختیار را از کف داده و با گفتن جملهٔ «بعد از رئیس علی زندگی بر من تمام شده و حرام است.» خود را سرازیر چاه ساخت. بر اثر سقوط در چاه، پایش شکست و مدتها بستری بود.

این احساسات متأسفانه هرگز در تاریخهای مدون ثبت نشده و ما امروز تنها با تکیه بر خاطرات شفاهی سالخوردگان باقی مانده از آن روزگار توانسته‌ایم شمه‌ای از آنچه اتفاق افتاده را، آن هم به صورت مختصر و ناقص، بازسازی کنیم. بی‌شک صدها زن، دختر دیگر، گریبان در مرگ پدر، برادر یا شوهر چاک داده‌اند و اشک ریخته‌اند و خون گریسته‌اند. اما این همه «نیمهٔ پنهان» تاریخ معاصر ایران است. نیمه‌ای که هیچگاه در تاریخ به درستی ضبط نگردیده است.

حماسهٔ مبارزه و ستیز با متجاوزان انگلیس و نقش زنان ودختران تنگستانی در این ماجرا، حتی در ادبیات عامیانه تجلی پیدا کرده بود. شاعری محلی سرا، در همان سالها، درباره مقاومت زنان تنگستانی علیه سربازان انگلیسی، شعری بلند سروده که حتی تا امروز نیز ورد زبان زنان و دختران این منطقه است.

ترجمه قسمتی از این شعر چنین است:

«کنیزو» دختر زائرخدر
سوار خر میشود و می‌گوید:
«ای دختران!
النگوها و گوشواره‌هایتان را بفروشید
و با آنان داس و کارد رشته بری بخرید
و به دشمن حمله کنید و او را رسوا سازید.» (۱۴)

نقش زنان دشتستانی در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس

با شهادت رئیس علی دلواری وشکست نیروهای مجاهد در جنگهای «بست چغادک» و «برازجان» (۱۵) «میرزا محمدخان برازجانی» ملقب به «غضنفرالسلطنه»، که یکی از مبارزان و مجاهدان معروف بوده و از مخالفان سرسخت انگلیس بشمار می‌رفت، ناچار به ترک برازجان و پناه بردن به کوههای اطراف برازجان شد. نیروهای هندی و انگلیسی با همکاری مزدوران ایرانی، برای فیصله دادن به کار غضنفرالسلطنه و نابودی وی به تعقیب او پرداخته و به مخفی‌گاه او یورش بردند. در این هنگام بار دیگر زنان دشتستان حماسه‌ای بزرگ آفریدند. ده تن زن مبارز و دلیر، شجاعانه در برابر صدها نفر سرباز ایرانی، انگلیسی و هندی ایستادگی کرده و از عجایب آنکه آنان را شکست نیز دادند!

خوشبختانه این قسمت از تاریخ، هر چند مختصر، در کتب تاریخی ثبت شده‌است. آقای «علیمراد فراشبندی» مورخی که این ماجرا را برای نخستین بار ثبت کرده‌اند، در اینباره می‌نویسد:

«ده نفر زن کوه نشین دشتستانی که از گستاخی دشمن سخت به هیجان آمده بودند، مرگ را استقبال نمودند و تا پای جان از حریم آب و خاک ... رشیدانه دفاع کردند... پس از وصول خبر دستگیری جنگاوران گیسکانی... در حدود ده نفر زن ... باعظمت روحی خاص خود به کار پرداخته، درست در لحظاتی که نیروی انگلیس به پیروزی قطعی نائل آمد و در آستانه بازگشت بود، واکنش سختی در مقابل دشمن نشان دادند. بدین معنا که اسلحه سربازان هندی و انگلیسی را که توسط یازده نفر مدافع از جان گذشته... بدست گرفته، با رشادت ذاتی خود، راه بازگشت بقیه السیف مهاجمین را مسدود کردند و آنان را به باد گلوله گرفته. صدای گلوله تفنگ زنان شیردل گیسکان که رهائی دستگیرشدگان را وجهه همت خود ساخته بودندو جز آزادی دستگیرشدگان مطلوب دیگری نداشتند توأم با غریو و فریادهای ترس‌آور و هلهله که درکوهسار طنین اندخته بود، سربازان هندی و انگلیسی را که غافلگیر شده بودند و احساس مرگ میکردند ... مرعوب و متوحش ساخت.» (۱۶) جالب اینکه در این نبرد هیچ یک از این ده زن حتی مجروح هم نشدند و با استفاده از تاکتیک های جنگی ضربه سختی بر سپاهیان انگلیسی و هندی و مزدوران ایرانی آنها وارد آوردند.متاسفانه نام این ده تن زن قهرمان در تواریخ نیامده و تنها با نام «زوجه فلان» و «خواهر فلان» از آنها نام برده شده است.(۱۷) این هم نمونه دیگری از تدوین تاریخ مذکر.

رفتار دلیران تنگستانی با زنان اسیر انگلیسی

در جریان نبردهای دلیران تنگستانی با نیروهای انگلیسی، مجاهدان شیرازی طی یورشی به اعضای سفارت انگلیس در شیراز بانک شاهنشاهی، چند نفر انگلیسی از جمله چند زن را به اسارت گرفتند.

زنان تنگستانی و دشتستانی با وجود ستم اجتماعی و رنجی که در روابط اجتماعی با مردان می‌بردند، هنگام نبرد، دوش به دوش مردان مبارزه می‌کردند

چون شیراز محل مناسبی برای نگاهداری اسرا نبود، آنان را راهی تنگستان کرده و در اهرم زندانی نمودند.

دلیران تنگستانی که شرافت و نجابت را بالاتر از همه چیز می‌دانستند، تصمیم به آزادی زنان اسیر و تحویل آنها به مقامات انگلیسی در بوشهر گرفتند. «ویلهام واسموس» قنسول سابق آلمان در بوشهر که در آن هنگام با مجاهدان همکاری می‌کرد، معتقد بود که زنان انگلیسی را نیز باید در اسارت نگاه داشت.

اما از آنجائی که دلیران تنگستانی اسارت زن را امر ناجوانمردانه و دور از شرافت، می‌دانستند، به شدت با تصمیم واسموس مخالفت کرده و در اولین فرصت زنان اسیر را به بوشهر برده و تحویل مقامات انگلیسی دادند. (۱۸) زنان تنگستانی و دشتستانی با وجود ستم اجتماعی و رنجی که در روابط اجتماعی با مردان می‌بردند، و با وجودی که از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بودند، هنگام نبرد، دوش به دوش مردان مبارزه می‌کردند و حتی زمانی که مردان در نبردی شکست خوردند، آنها پای به میدان نبرد گذاشتند و دشمن را به عقب‌نشینی وادار کردند.

جمع بندی

زن دشتستانی و تنگستانی با حماسه درخشان خود نشان داد که می تواند حضور مؤثر اجتماعی داشته باشد و همگام با مردان در جامعه نقش ویژه و برجسته عهده‌دار شود.

یادداشتها و پاورقیها

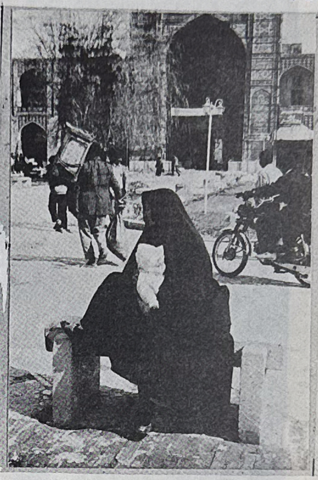
۱- فلوریدا سفیری: پلیس جنوب ایران (اس.پی.آر) ترجمهٔ منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارکی (رفیعی)، نشر تاریخ ایران، چاپ اول، تهران. / ۲- علیمراد فراشبندی: گوشه‌ای از تاریخ انقلاب مسلحانه مردم مبارز تنگستان، دشتی و دشتستان علیه استعمار، شرکت سهامی انتشار چاپ اول تهران ۱۳۶۲، ص۱۹۴. / ۳- باید توجه داشت که ما وضعیت زنان را در دوران جنگ بین‌المللی اول مورد بررسی قرار داده‌ایم. امروز نگرش مردم دگرگون شده و برخی عقاید خشک و مردسالارانه در این منطقه ازبین رفته است. / ۴- در برخی از روستاهای برازجان اینگونه محاورات کاملاً عادی است و من خود بارها شاهد شنیدن آن بوده‌ام. / ۵- محمدحسین رکن‌زاده آدمیت: دلیران تنگستانی، اقبال، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۵۴، ص۹۲. / ۶- مصاحبه خصوصی با خانم بنه گزی، بوشهر، اسفند ۱۳۷۰.

۷- همانجا. / ۸- علیمراد فراشبندی: جنوب ایران در مبارزات ضداستعماری، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۰. / ۹- همانجا ص ۲۰. / ۱۰- سرهنگ احمد اخگر: زندگی من د رهفتاد سال تاریخ معاصر ایران، چاپ مؤلف چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۵۰. / ۱۱- مصاحبه خصوصی با خانم بنه گزی، بوشهر اسفند ۱۳۷۰. / ۱۲- متن کامل ترجمه این مقاله در این کتاب آمده است: زندگی من در هفتاد سال تاریخ معاصر ایران. ص ۱۷۴ تا ص ۱۸۶. / ۱۳- مصاحبه خصوصی با غلامرضا حاجی‌نژاد، بوشهر، مهرماه ۱۳۷۰. / ۱۴- همانجا / ۱۵- برای آگاهی از جزئیات این جنگها نگاه کنید به: دلیران تنگستانی، زندگی من در هفتاد سال تاریخ معاصر ایران، گوشه‌ای از تاریخ انقلاب مسلحانه مردم مبارز تنگستان، دشتی و دشتستان علیه استعمار. / ۱۶- جنوب ایران در مبارزات ضداستعماری ص ۱۷۴. / ۱۷- همانجا ص ۱۷۴. / ۱۸- برای شرح ماجرا و دلایل مجاهدان تنگستانی در آزادسازی زنان نگاه کنید به: زندگی من در هفتاد سال تاریخ معاصر ایران، ص ۱۷۱ به بعد.

فرنگیس عادلی عکاس جوان بوشهری:
از طرف مسئولین هیچ تشویقی صورت نگرفته است.



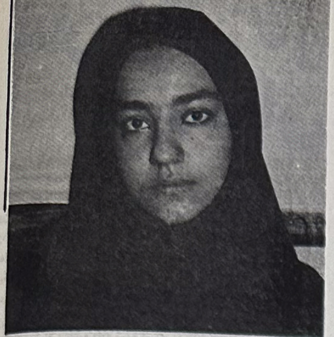
□ لطفاً پس از معرفی خود بفرمائید که در کدام رشته هنری مشغول به فعالیت هستید؟
● فرنگیس عادلی، فوق دیپلم فیلمسازی گرایش فیلمبرداری هستم. رشته هنری من عکاسی است اما به دلیل رشته دانشجوئی‌ام بعضی مواقع فیلم مستند نیز تهیه می‌کنم.
□ از چه سالی وارد این هنر شدید؟
● از سال ۱۳۶۶ بطور جدی شروع به کار کردم.
□ چه چیزی باعث شد که به این هنر روی آورید؟
● از زمان بچگی استعداد هنری در من وجود داشت بطوری که در زمان تحصیلی هم کارهای هنری زیادی انجام می‌دادم ولی عامل مهم روی آوردنم به این رشته صحبتهای آقای صافی در سینمای جوان بود که در من علاقهٔ زیادی را نسبت به این هنر بوجود آورد.
□ آیا دوره یا مرحلهٔ خاصی را برای عکاسی گذرانیده‌اید؟
● دورهٔ دانشگاهی، البته الان بیشتر کارهای من بصورت تجربی است.
□ مضمون اصلی عکسهای شما چیست؟
● موضوعات اجتماعی و معماری سنتی خودمان.
□ چه چیز را در موضوعات اجتماعی و معماری سنتی جستجو می‌کنید؟
● زندگی را.
□ هنگام عکاسی چه چیزی بیشتر برای شما اهمیت دارد؟ (موضوع: نور، زاویهٔ دید، رنگ...)
● همه چیز در کنار هم، مثلاً وقتی عکاسی می‌خواهد کاری خبری، انجام دهد، ابتدا موضوع برای آن اهمیت دارد، در کنار موضوع‌به نور اهمیت می‌دهد زیرا می‌داند که نور به موضوع کار خود کمک خواهد کرد.
□ تعریف شما از هنرچیست؟
● هنر بیان‌کنندهٔ احساس درونی انسان است. دید یک هنرمند از جهان اطرافش با مردم عادی فرق می‌کند. یک هنرمند بهتر می‌تواند دنیای اطرافش را حس و درک کند. به نظر من اولین هنرمند خالق انسان است پس بنابراین معلم اصلی انسانها خدا است.
□ راز موفقیت یک هنرمند در چیست؟ راز موفقیت یک هنرمند تنها تکیه دادن به کتابها نیست بلکه در تجربه اندوختن است که هنرمند می‌تواند این تجربه را از طریق سفر کردن کسب بنماید.
□ تا چه حد خود را یک عکاس موفق می‌دانید؟
● من هنوز مبتدی هستم. یک هنرمند زمانی عکاس واقعی است که بتواند با شخصیتهایی که صاحب سبک هستند رقابت کند.
□ نقش هنرمندان در تحول و پویائی جامعه تا چه حد است؟
● خیلی زیاد. در حال حاضر جهان با کار هنری پیش می‌رود. به نظر من تاثیر یک عکس بیشتر از یک سخنرانی است. برای مثال اگر ما بخواهیم حضور زنانمان را در اجتماع به جهانیان نشان دهیم با یک عکس بهتر می‌توان اینکار را انجام داد تا یک سخنرانی. جهان امروز جهان تصویر است.
□ آیا تا به حال نمایشگاه عکس برپا کرده‌اید؟
● بصورت انفرادی، خیر من بیشتر در جشنواره‌ها شرکت می‌کنم. بطوری که در سال ۷۴ فیلم مستند من جزء فیلمهای برتر بود و در سال ۷۵ نیز در جشنوارهٔ کرمان عکس من جزء عکسهای انتخابی بود.
□ چرا نمایشگاهی را در شهرمان برپا نمی‌کنید؟
● به دلیل مشغولیت کاری. من مدیر هنرستان فاطمیه هستم و در جاهای دیگری هم از جمله خود هنرستان و سینمای جوان نیز تدریس دارم ولی اگر فرصتی پیش اید و خداوند نیز مرا یاری فرمایند نمایشگاهی را امسال برپا خواهم کرد.
□ فعالیت زنان بوشهری را در حیطهٔ هنر چگونه می‌بینید؟
● فعالیت زنان خیلی کم است. دختران باید خود را مطرح کنند. یکی از دلایلی که دختران خود را در زمینهٔ هنر چه هنر عکاسی و چه نقاشی و چه تئاتر نشان نمی‌دهند تعصب خانواده‌ها است و دیگری ترس بیش از حد دختران دربرخورد با آقایان است. در حالی که من دختران را با استعداد میدانم ولی وقتی واردکار می‌شوند فکر می‌کنند نمی‌توانند با آقایان رقابت کنند پس خود را کنار می‌کشند. دلیل دیگر فعالیت کم زنان این است که بیشتر انان مشغول ادامه تحصیل خود هستند و وقت خود را صرف درس خواندن می‌کنند.
□ اگر امکان دارد مشکلات هنرمندان و عکاسان این شهر را مطرح بفرمائید.
● اصلی‌ترین و مهمترین مشکل هنرمندان کمبود سالنی خوب برای ارائه آثار خود می‌باشد. یک عکاس وقتی متوجه می‌شود که فضائی برای ارائه آثار خود ندارد خواه ناخواه از این کار دست می‌کشد. در



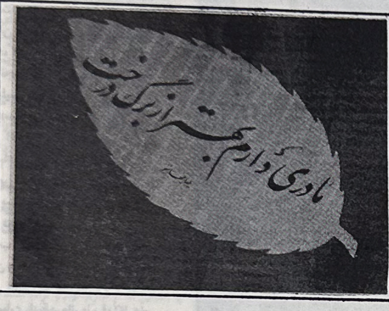
شهر ما آثار هنری با بدترین شکل عرضه می‌شود که به نظر من اگر عرضه نشود خیلی بهتر است. در نمایشگاهها عکس باید بر روی دیوار باشد ولی ما عکسهای خود را بر روی سه پایه قرار می‌دهیم. دومین مشکل ندیدن کارها و هنرهای دیگران است. اگر از طرف ارشاد یا آموزش و پرورش یا انجمن هنرهای تجسمی از اساتید شهرستانهای دیگر دعوت به عمل آید و آثارشان را نمایش بدهند وضعیت هنرمندان حتماً از این بهتر خواهد شد. ما کمبود خود را از نظر داشتن استادی خوب و باتجربه و همچنین نداشتن نمایشگاه تخصصی را در مقایسه با شیراز و اصفهان درک می‌کنیم.
□ انتظار شما از مسئولین چیست؟
● حتماً این را بنویسید که آنها به هنرمندان نگویند که شما ضعیفید یا اینکه کار نمی‌کنید. ما اگر چه جزء مناطق محروم هستیم ولی ضعیف نیستیم. بچه‌های بوشهر در جشنواره‌های سینمای جوان چه در داخل کشور و چه در خارج کشور مقامهایی را کسب کرده‌اند اما از طرف مسئولین هیچ تشویقی صورت نگرفته است. مسئولین باید دست یاری به هنرمندان بدهند. زمان برپائی نمایشگاه از نظر هزینه به ما کمک کنند و همچنین سالنی مناسب به ما تحویل بدهند.
□ اگر صحبتی خاصی دارید بفرمائید.
● اگر افراد پولدار مکانی آموزشی (هنرستان) را برای کسانی که علاقمند به هنرهای تجسمی هستند، تهیه نمایند تا دختران بوشهری، بتوانند در آن فضای آموزشی مناسب ادامه تحصیل بدهند به فرهنگ و هنر شهر خود خدمت کرده‌اند. در آخر از مسئولین محترمی که برای هنر زحمت می‌کشند خواهش داریم بعنوان یک فرد از افراد بوشهر توجه بیشتری به مشکلات بچه‌های هنرمند شهر خودشان بکنند.

****

یلدا جهانفر خوشنویس ممتاز کشور:
خواب ناز مسئولین را بر هم نمی‌زنیم.



□ از خودتان بگوئید و راهی که تا به حال پیموده‌اید؟
● یلدا جهانفر هستم. حدود هفت سال پیش در کلاسهای انجمن خوشنویسان بوشهر ثبت‌نام کردم و تاکنون از محضر اساتید مجرب و دلسوز این انجمن فیض برده و می‌برم و از سال ۷۲ تا ۷۷ در مسابقات فرهنگی ـ هنری شرکت کردم و همه ساله در مقاطع اموزشگاه، شهرستان و استان مقام اول را کسب کرده‌ام و دی ماه سال قبل (۷۶) از انجمن خوشنویسان ایران فارغ‌التحصیل شدم.
□ از چه سنی به خوشنویسی روی آوردید؟
● از یازده سالگی
□ شما بعنوان یک هنرمند، بزرگترین آرزویتان چیست؟



● بعد از تندرستی آرزو دارم در زمینه موسیقی به آن حدی که دوست دارم دسترسی پیدا کنم.
□ به نظر شما هنرمند واقعی چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟
● هنرمند واقعی عاشق هنرش است و حاضر است برای هنرش ریاضت بکشد. بیخوابی، سرما، گرما، همه و همه برای کسی که عشق لایزال هنر را که در اندیشه و عرفان و فرهنگ سرزمینش آمیخته مفهومی ندارد یعنی همه اینها را دریافته و برای رسیدن به ایده‌اش که کمال واقعی است از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند.
□ نظرتان راجع به حضور بانوان در کلاسهای انجمن خوشنویسان چیست؟
● قطعاً بانوان به عنوان نیمی از جمعیت نقش سازنده و مهمی در تمامی عرصه‌ها دارند. انجمن خوشنویسان هم با حضور حدوداً ۱۵۰ نفر هنرجوی خانم در پرورش و شکوفائی استعدادهای آنان بی‌تأثیر نبوده است. فقط کمی تلاش و پشتکار، می‌تواند آنها را تا رسیدن به دوره‌های نهائی یاری کرده و همپای آقایان، هنرجویان و فارغ‌التحصیلان ممتاز داشته باشیم.
□ وضعیت کلاسهای انجمن خوشنویسان چگونه است؟
● انجمن در طول هفته دو جلسه کلاس برای خانمها (روزهای شنبه و چهارشنبه) و دو جلسه برای آقایان (روزهای یکشنبه و پنج‌شنبه) در نظر گرفته که هنرجویان پس از مدت زمانی می‌توانند در آزمونهای این انجمن شرکت کنند و گواهینامه‌ای معتبر از انجمن مرکز دریافت کنند. انجمن خوشنویسان ایران سالانه دو بار آزمونهایی را بطور همزمان در سراسر کشور برگزار می‌کند که در بین رده‌های مختلف (متوسط، خوش، عالی، ممتاز) با توجه به تشخیص اساتید مرکز در صورت قبولی گواهینامه‌دار می‌شود و پس ازگذراندن چهار دوره فوق بعنوان فارغ‌التحصیل گواهینامه ممتاز را دریافت می‌کند. کلاسهای انجمن خوشنویسان بوشهر حدود ۲۰۰ نفر هنرجو دارد که بیش از نیمی از آنها (حدود ۷۰٪) خانمها تشکیل می‌دهند و بین خانمها دو نفر فارغ‌التحصیل از انجمن خوشنویسان ایران، حدود ۱۰ نفر دوره ممتاز و حدوداً ۴۰ تا ۵۰ نفر دوره عالی و بقیه هم دوره‌های متوسط و خوش در حال آموزش هستند.
□ به جوانان علاقمند به خوشنویسی چه توصیه‌ای دارید؟
● توصیه می‌کنم فقط برای گذراندن اوقات فراغت به هنر خوشنویسی رو نیاورند و اگر عشق و علاقهٔ خود را در آن اندازه می‌بینند که از مضائب راه نهراسند وارد این عرصه شوند و در غیر اینصورت بدون علاقه دست به هیچ امری نزنند.
□ اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانید؟
● نوارهای موسیقی اصیل ایرانی را می‌شنوم و مطالعه می‌کنم.
□ اگر از شما بخواهند در یک جمله هنر را تعریف نمائید....
● هنر تصویری است از جریان زندگی، آنطور که هنرمند می‌بیند.
□ شما چه پیشنهادی برای رفع مشکلات هنرمندان استان دارید.
● اگر بخواهیم مشکلات هنرمندان استان را و کمبودهای هنری را برشماریم آه از نهادتان بلند می‌شود.
متأسفانه وضعیت هنر در استان بسیار نامناسب و گوشهای مسئولین سنگین است و هر چه پیشنهاد و انتقاد هم می‌شود گوش کسی بدهکار نیست. گویا مهم این نیست که در جهت رفع موانع گام بردارند، مهم این است که یک عده کار خودشان را انجام دهند و یک عده هم ساز خودشان را بزنند. قرار نیست که ملاک، کارائی و مفید بودن باشد. بوشهر که فقط نام یک استان را با خود یدک می‌کشد حداقل امکانات مثل یک نگارخانه برای برپائی نمایشگاهها ندارد تا مسئولین غرفه‌ها مجبور نباشند در این هوای گرم وقت خود را در اینگونه اماکن تلف کنند، که از لحاظ هنری هیچ مناسبتی با نمایشگاه ندارد (نمونه‌های بارز آن برپائی نمایشگاه هنری در سالن ورزشی حجاب ،نمایشگاه ایرانگردی و سالن ورزشی دانشگاه علوم پزشکی در هفته مقام مادر است) و اینها هم جزء مشکلات و معضلات است که اگر برطرف شود می‌توان گفت دردی دوا شده.
البته بحث و انتقاد ما هم درد دل دوستانه‌ای است چون خیالمان راحت است که خواب ناز مسئولین خصوصاً (فرهنگ و ارشاد اسلامی) را بر هم نمی‌زنیم.
چون: گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله تو
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است
□ در پایان اگر صحبتی دارید بفرمائید.
● علاقمندان بهتر است که بعد از اوقات فراغتشان تمرین خوشنویسی کنند، من خودم بعد از گذراندن اوقات فراغتم شروع به کار می‌کنم. معتقدم اگر کسی از دیدگاه اصولی به کارش نظر بیاندازد موفق خواهد بود، مثلاً یک دانش‌آموز در طول سال تحصیلی بطور کلی اوقات فراغتی ندارد اما فردی که دوست دارد کارش را و هنرش را، حتی اگر درس هم بخواند می‌تواند با برنامه‌ریزی صحیح به هر دوی آنها برسد.

عاطفه جاویدی ،نقاش ممتاز بوشهری:
بدون هنر زندگی مثل تابوتی سیاه و سفید است

□ لطفاً خودتان را معرفی کنید.
● عاطفه جاویدی بوشهری هستم. متولد ۱۳۴۹. فوق دیپلم هنرهای تجسمی گرایش نقاشی.
□ در کدام رشته مشغول به فعالیت هستید؟
● نقاشی و طراحی.
□ از چه سالی شروع به کار کردید؟
● من از زمان کودکی شروع به کار کردم ولی بطور جدی کارم را از دورهٔ راهنمائی دنبال کردم.
□ تعریف شما از هنر چیست؟
● هنر چیزی جز واقعیتهای پیرامون انسان نیست.
□ آیا تا به حال موفقیتهایی هم در این زمینه کسب کرده‌اید؟
● بله، در دورهٔ دبیرستان در استان بوشهر مقام اول و در کشور نیز مقام چهارم را کسب کردم.
□ آیا مشوقی هم در این زمینه داشته‌اید؟
● بله. اول خانواده‌ام و بعد هم استادم آقای مظلوم‌زاده که در حقیقت اولین استاد من بودند و همچنین آقای کارگر که استاد دیگر من در زمینهٔ رنگ روغن بودند.
□ چه چیزی باعث شد که به این هنر روی آورید؟
● هنر در ذات هر انسان است. امکانات هم تا حدودی باعث روی آوردنم به این هنر شد.
□ تا چه حد خود را یک نقاش موفق می‌دانید؟
● هنوز خیلی راه مانده.
□ نقش هنرمندان در تحول و پویائی جامعه تا چه حد است؟



● خیلی زیاد، تصاویر باعث حرکت بیشتر مردم می‌شود. بدون هنر زندگی مثل تابوتی سیاه و سفید است یعنی درواقع هیچ چیز ندارد.
□ شما با هنر نقاشی به چه چیزی می‌رسید؟
● به خودم و به خدا.
□ فعالیت زنان بوشهری را در حیطه هنر چگونه می‌بینید؟
● با توجه به گرما و دیر شناخته شدن هنر و کمبود امکانات زنان فعالیتهای نسبتاً خوبی دارند.
□ آیا هنرمندان ما در بوشهر مشکلاتی هم دارند؟
● مشکل کمبود امکانات و نداشتن افراد متخصص است. مسئولین بها به هنر نمی‌دهند. برای برپا کردن نمایشگاه وسایل هنری در اختیار هنرمند قرار داده نمی‌شود.
□ انتظار شما از مسئولین چیست؟
● اگر هنرمند نیستند حداقل سعی کنند هنردوست باشند.

گزارشی از یک نمایشگاه

به مناسبت بزرگداشت هفته زن نمایشگاهی در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با مشارکت کمیسیون امور بانوان استانداری و سازمان تبلیغات و ارشاد اسلامی برپا شد. این نمایشگاه دارای غرفه‌های متعددی از جمله غرفهٔ صنایع دستی بوشهر، سینمای جوان، هنرستان هنرهای تجسمی فاطمیه، انجمن هنرهای خوشنویسی، سازمان تبلیغات، آموزش و پروش استثنائی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، دانشگاه خلیج‌فارس و آزاد اسلامی، مدیریت ترویج و مشارکت مردمی جهادسازندگی، هنرهای دستی مرکز هلال احمر و مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای و ... بود که همهٔ آنها هنرهای خود را به معرض نمایش گذاشته بودند، از خانم بوشهری که از طرف مسئول آنها جوابگوی ما هستند نظرشان را راجع به نمایشگاه پرسیدم، مسئول انجمن جوان بوشهر با تندی جواب داد: به عنوان مسئول می‌توانم بگویم که وضع اینجا خیلی خوب است سالن خوب و خنک است. بازدیدکنندگان بسیار عالی هستند و ... شما بهتر است نظر دیگران را جویا شوید ولی بطور کل این نمایشگاه را حرکتی نو پس از انقلاب می‌دانم. مریم زین‌الدین ریشهری یکی از مسئولین غرفهٔ هنرهای دستی مرکز هلال احمر در مورد نمایشگاه گفت: این سالن دستگاه خنک‌کننده ندارد و برای بازدیدکنندگان مخصوصاً خصوصاً مسئولین غرفه‌ها خیلی مشکل است. عاطفه درخشنده مسئول دیگر یکی از غرفه‌ها در این باره می‌گوید: اگر تبلیغات در مورد نمایشگاه بیشتر صورت می‌گرفت و نمایشگاه آنطوری که باید استقبال می‌شد ما بیشتر خوشحال و امیدوار می‌شدیم. مسئول غرفهٔ دانشگاه خلیج فارس می‌گوید: اگر مسئولین امکانات بیشتری را در اختیار ما می‌گذاشتند خیلی بهتر می‌شد ولی در کل مسئولین زحمت کشیده‌اند، دستشان درد نکند. نظر یکی از بازدیدکنندگان نیز این نمایشگاه خوبی است واگر جدی‌تر و بهتر از این انجام گیرد خیلی بهتر است وی می‌گوید: من به عنوان یکی از بازدیدکنندگان طاقت گرمای اینجا را ندارم چه رسد به مسئولین غرفه‌ها.

آنتیک

تقدیم به دائی عزیزم، آنتیکی که آخرین روزهای زندگیش را می‌گذراند.

فریده دلواری‌زاده

خسته و غمگین میان آنتیکهایش نشسته بود و با مشتریهای جورواجور و پرچانه سر و کله می‌زد. تند و تند براشون وراجی می‌کرد. آدمها مات نگاهش می‌کردند، انگار به یک دیوانه. بین خودش و مشتریها فاصله احساس می‌کرد، سعی داشت به اعصابش به خستگیش و به پلکهای سنگینش که روی هم می‌افتادند مسلط شود. صدایش را بلند و بلندتر می‌کرد:

ـ اون کاسه مرغیه مربوط به دویست سال پیشه.

رو کرد به یکی از مشتریها و گفت:

ـ یعنی حتی قبل از اینکه شما خانم به دنیا بیاین. راستی شما چند سالتونه؟ فکر می‌کنم هفتاد، هشتاد سال، مگه نه؟

پیرزن با اخم به او پشت کرد. زن لحظه‌ای ساکت شد و پشیمان از آن همه رک گوئیش، فکر کرد با این رک‌گوئی‌ها نمی‌توان مشتری جلب کند. به خودش آمد. اون گلدون دست دلبری که با دستاش گلدون رو می‌فشاره عین یه عاشقه که معشوقش رو بین دستاش فشار می‌ده. دستاش حصاری است از امنیت و احساس. معشوق دلش می‌خواد همیشه این دستا حمایتش کنند بین این دستا بمونه ولو اینکه بپوسد. وای اگه به روز این دستا ... .

برای لحظه‌ای ساکت شد و باز ادامه داد:

ـ اما گلی که تو اون قرار می‌گیره آدم احساس می‌کنه ثمرهٔ دست و گلدونه.

دست و گلدون سعی می‌کنند گل رو حفظ کنند، از پژمردنش جلوگیری کنند.

دست به گلدون سفارش گل رو میکنه، به گل سفارش گلدون.

ـ حواست باشه گلدون قشنگم، به گل آب برسونی و همیشه اون رو در وجود خودت حفظ کنی. اما تو گل کوچولو به گلدون فشار نیاری. او شکننده است قلب داره، احساس داره. دستش بی‌اختیار به طرف قلبش رفت. اینجا است اما احساس کجاست؟ شاید مرده! مثل پدربزرگ خدا بیامرزم یک روز عید این گلدون رو به مادربزرگم عیدی داده.

بعدها به من رسید.

اون چراغ زنبوریه رو ببینید.

با نفت روشن می‌شه. فتیلهٔ توری بافت قشنگی داره. خدا بیامرز ننه‌ای بود که سالها تو خونه‌مون کار می‌کرد. شبا همشیه او بود که چراغ خونه‌مونو روشن می‌کرد و ازش قول می‌گرفت تا آخر شب روشن باشه. ننه واسه من دنیائی روشنائی داشت و همیشه منو از تاریکیها نجات می‌دادو چقدر تو نور این چراغ مشق نوشتم. خطهای باطل رو از رو مشقهام پاک کردم. بعدها برای شوهرم تو نور همین چراغ نامه‌های عاشقانه نوشتم.

ننه خستگی‌ناپذیر و مهربون بود - روزهائی که مادر منو می‌زد او پا به پای من اشک می‌ریخت و آهسته زیر لب مادر رو نفرین می‌کرد. وقتی ننه مُرد چراغ برای همیشه در ماتم ننه خاموش ماند. اما بچه‌های او و از مادر، گذشته و ریشهٔ خودشون عار داشتند. اونها مثل گیاه هرز بودند و ریشه رو قبول نداشتند. شما چی؟ آیا هرگز به ریشه و گذشته‌تون فکر کردید؟ مشتریها عقب‌نشینی کردند. زن از این فاصله‌ها دلش گرفت، داد زد به آنتیک‌ها نخورید. اونها مملو از خاطره‌اند. اسموشون، کهنگی‌هاشون و وصله‌هاشونو زنده نگه دارید. ای آدمها مگر شما فاقد این چیزائید؟ کو احساس، اگه پیدا شد به همهٔ شما تزریق میکنم.

من سرنگ تزریق احساس رو دارم. صبر و حوصله است. صدای همهمه‌ای بین مشتریهایش پیچیده بود: «آمپول! آمپول!» فرار او دیوانه است.

خسته‌تر و غمگین‌تر روی صندلی مادربزرگ نشست - چشمهایش را مالید سعی کرد پلکهای خسته‌اش را باز نگه دارد. آنقدر باز که آمدن شبح را در اتاق می‌دید و احساس می‌کرد. شبح در اتاق می‌چرخید و به آنتیک‌ها سلام و تعظیم می‌کرد. و زیر لب اسمی را زمزمه. من ... هستم از دیدن شما خوشحالم. شبح جلو آمد، جلوتر. دیگر فاصله‌ای نبود. صدای نفسهایش به گوش زن می‌رسید. دستش را جلو آورد. سلام، من ... هستم و از آشنائی با شما بی‌نهایت خوشحالم. خانم، خانم آنتیک. زن پیروزمندانه لبخند زد. آه یعنی می‌شه کسی فاصله‌ها رو ازبین ببره. تنهائی او رو تحمل کنه و آنتیکها رو دوست داشته باشه. و اینقدر قشنگ عبور کنه که به اونها صدمه نرسونه. مهمتر از همه او رو بشناسه به اسم خانم آنتیک! زن مات زده بود، شبح را می‌نگریست. خودشه، او که سالها در رویا باهاش زیسته بود. نفسهاش براش آشنا بود. صدای قلبش حکایتی از گذشته‌ها را داشت، از زمانهای دور، مثل اینکه از شکم حوا زاده شده بود. زن سعی کرد پلکهای خسته‌اش را باز نگه دارد. شبح نجوا کرد. ولشون کن، من هم مثل تو هستم خسته از راهی دور آمده‌ام. خستگیهای تو را حس می‌کنم و اینبار زن سعی کرد با دست، چروکهای صورتش را بپوشاند. او باز نجوا کرد: «تو چقدر زیبائی. حتی این چروکها که تو را زیباتر و آنتیک‌تر کرده‌اند.» شبح دستش را برای لمس چروکها جلو آورد. اینبار زن فاصله گرفت. دلش از ترس فرو ریخت. اگه او جای چسبها رو لمس کنه چی می‌شه؟ شاید هم مثل بقیه فرار کنه. شبح فکرش را خواند و زن بیشتر یقین آورد که خودشه، کسی که حتی فکر او رو می‌خونه. شبح ادامه داد: سعی نکن چیزی را از من پنهان کنی. این همه راه را برای دیدن همین چیزها آمده‌ام. تو را به خاطر همین چسباندن‌ها دوست دارم.

بگذار آنها را لمس کنم. حرفهایش قشنگ بود اما خودش شبح بود. مهم نبود که چشمهایش چه رنگیه و قدش چقدره. او دستهایش را جلو آورد و دست زن را میان مشتهایش فشار داد. عین آن دست دلبری و گلدان. زن برای اولین بار در زندگی احساس آرامش کرد. لبخندی زد و گفت: اما من نمی‌توانم گلی رو در خودم پرورش بدم. شبح با قاطعیت سرش را تکان داد و گفت: می‌دانم وجود تو برای من یگانه زیباست. و ادامه داد: با من می‌آئی؟ زن هرگز نپرسید کجا و چرا؟ به راهنمائیش ایمان داشت. زن لحظه به لحظه راحت‌تر می‌شد و پلکهایش بیشتر و بیشتر روی هم می‌افتاد و هرگز سعی نکرد آنها را باز نگه دارد. ضربه‌های قلب زن کندتر می‌شد. زن تلاشی برای بکار انداختن قلبش نمی‌کرد. فکر کرد دیگه بسه: تلاش، کار، جستجو. و شبح به همه آنها پایان داده بود.

لحظه‌ای بعد قلب زن برای همیشه ایستاد. روی صورتش آرامش به چشم می‌خورد. دسته‌ای موی سفید از زیر روسری بیرون زده بود و زن دیگر تلاشی برای پنهان نگه داشتن آنها نداشت. شبح محو شده بود، شاید در وجود زن حل شده بود. آنتیکها برای مرگ آنتیک بزرگ خودشان اشک ریختند و سرود مرگ او را با قصه‌ای از استقامت، مهربانی، ایثار، صبر، جستجو و عشق پایان دادند. اشکها چسبهایشان را شستشو می‌داد. از هم جدا می‌شدند و صدای شکستن و جرینگ جرینگشان سکوت اتاق را می‌شکست و دیگر دست مهربانی نبود که آنها را به هم وصل کند. آن دستهای مهربان از روی صندلی مادربزرگ بی‌حرکت آویزان شد. یک روز مادربزرگ نیز روی همین صندلی جان داده بود. آیا زمانی دیگر دور یا نزدیک آنتیکی دیگر ظهور خواهد کرد.... .

دختر ناخدا

(تبلور آرزوهای خفته جاشو)

فرزین خجسته

شبهای مهتابی که هوا آرام است، دریا آئینه می‌شود، آئینه آسمان، فراوان فراوان ستاره‌ها، زیبا و شرمگین از ارتفاع آسمان به دریا می‌ریزند. دریا آسمانی می‌شود، یک دریا ستاره، یک آسمان دریا.

دختر ناخدا، ماهی رنگین و جذاب، تن ظریفش را به نرمش لطیف آب می‌سپارد و نرم نرم از اعماق اسرارآمیز دریا به سطح آب می‌آید. بر لطافت شفاف دریای مهتاب زده می‌غلطد و تا ماه آن بالاست، بالای آب می‌ماند. چه الفتی دارد با مهتاب و آب! گوئی می‌خواهد از لعاب طلائی ماه، رنگ بگیرد. پولکهای خوشرنگش آئینه ستاره‌ها می‌شود. این ماهی رؤیائی مظهر آرزوهای دست نیافتنی جاشو است، آرزوهای دوردست دل جاشوی تنگدست. دلی باردار از رنگین خیالهای ماندگار. آدم وقتی از حقیقت امیدی برنیاورد به دامن خیال می‌خزد! جاشوهای جنوب قامت شکیل و نمکین این ماهی را پناهگاه خیالهای تنهائی خود یافته و حتی از دختر رؤیائی خویش نامی زیبا برای او ساخته‌اند، دختر ناخدا.

خانهٔ اعیانی، ناخدا با بالا خانه پنجدری طارمی‌دار و شیشه قوسیهای رنگین برای جاشوی کپرنشین و کشکنه‌خوار جلوه و جلالی خاص دارد، مخصوصاً که آن خانه، آشیان دختر زیبا و پاکیزه‌ای است که تن‌پوشی از اطلس و حریرهای آن سوی آب دارد. برای جاشو که در هیچ کنجی از دالان تاریک زندگیش به سراغ آسایشی نیست، زن پناهگاه و گریزگاه زندگی است. زن حصاردار حریم ناموس و غیرت اوست. دیوارهای کوتاه کاه‌گلی حیاطش را پاس می‌دارد، خستگی‌هایش را به مهر می‌زداید. نیروی از دست رفته‌اش را با دست‌پختهای خوشگوار جبران می‌کند، برای تنهائی‌های شبانه‌اش خوابگاه الفت می‌پردازد و اگر این زن، دختر ناخدا هم باشد که هم سبب نام و نان است و هم چاشنی حسن جمال را به سفره اشتهای زیبائی پرستی او زیاده می‌کند، البته به فرض آرزوی محال. و تبلور تمام این آمال فروخته را در قالب این تمثیل نازک بافت بنگرید.

اولین ناخدای دریا، پدر زیباترین دختر بندر، در زمانهای دور، زمانی که هنوز زمان بر آن نگذشته بود، در بندری دورتر مثل آرزوهای مبهم جاشو می‌زیست. یکی از جاشوهای ناخدا دست بر عصای دل و سر به سودای سرشت جمال دوستی، دلباخته دختر صاحب جمال او شد. ناخدا که این وصلت ناهمگون را دون شأن خود می‌دانست، به آن رضایت نمی‌داد و غافل از آنکه دخترش نیز تمام رفاه و افتخار دختر ناخدا بودن را به نقد مهر بی‌آلایش جاشو داده است. تا آنکه جاشو بر اثر گرما و عرق کار و گریستن از هجر یار کور شد و با همان نابینایی به اجبار نیاز، برای گذران زندگی به دریا می‌رفت. روزی با بَلَم کوچکش به دریا رفت. طوفان درگرفت و بَلَم را غرق کرد و جاشوی کور، بجای مسیر خشکی به سمت دریای بی‌پایان غُبّه شنا کرد و در بیکرانه دریا غرق شد.

دختر ناخدا که این خبر را شنید، به درگاه خدا نالید که او را به شکل ماهی درآورد، تا جاشوهای راه گم کرده در دریا را به ساحل برساند و خداوند مهربان خواستهٔ معصومانه او را اجابت کرد. و حالا دختر ناخدا، زیباترین ماهی دریاست و شاهد رنگین پر و بال این تمثیل، تمثیلی که لباسی است از تخیل بر قامت امیدهای فرو خفته و دور و دراز جاشو.

پی نوشت:

۱ـ دختر ناخدا، ماهی زیبا به شکل پهن با باله‌های رنگین زرد و سیاه و بنفش.

۲ـ جاشو، ملوان، کارگر لنج و کشتی.

۳ـ پنج‌دری، نوعی از ساختمان‌سازی و معماری در جنوب، خانه‌ای که به هر سمت دری دارد و بر حسب توانایی مالی صاحب‌خانه در قدیم که وسایل خنک‌کننده امروزی نبود اینگونه خانه‌ها ساخته می‌شد، پنج‌دری، سه‌دری، هفت‌دری.

۴ـ کپر، آلونک فقیرنشینان جنوب که با چوب و برگ درخت خرما ساخته می‌شود.

۵ـ کشکنه، نوعی غذای محلی که معمولاً غذای خانواده‌های فقیر است.

۶ـ غُبّه، در زبان محلی دیّر به قسمتهای بسیار عمیق و ترسناک دریا که آب رنگ سیاهی می‌گیرد گفته می‌شود، بر وزن حُبّه یا قُبّه خوانده می‌شود، به ضم «غ» و سکون و تشدید «ب».

مثل طلسم سنگی دستانم

● روجا چمنکار

خاموش می‌شوی
در ابتدای این شب تیره
در آستان مرگ قناری‌ها
در وحشتی به وسعت قلبم
دور از نگاه و درک قناری‌ها
خاموش می‌شوی
آنجا کنار برکهٔ تنهائی
دور از ترنّم دریاها
و آئینه تکثیر خواهد کرد
نقش تو را به دفتر فرداها
خاموش می‌شوی، خاموش
مثل طلسم سنگی دستانم
مثل سکوت پر از حرف و حسرت من
مثل شبان تیرهٔ بی‌مهتاب
مثل آه‌های عمیق خلوت من
خاموش می‌شوی، آری
مثل غروب تیرهٔ دریاها
مثل صدای مبهم روزنها
مثل روزهای خامُش تکراری
مثل صدای خستهٔ آدمها
دیگر من صدای پر از دردت
غم دانه‌های اشک نخواهم چید
و در دستهای آبی و گرمت
ستاره‌های امید نخواهم دید

ایل رمیده

● مهشید شریفیان

می‌شد ترا در پیچ جاده خیس و گریان،
سرمازده، در اوج شب، تنها گذارم!
می‌شد ترا با یک بهانه، مثل رفتن
تا یک قدم مانده به این دل، جاگذارم!
می‌شد ترا چون تک درختی خشک و تنها
از آدمی و آب و آبادی، جدا دید،
می‌شد به روی شاخه‌های خشکت ای پیر!
صدها دَخیل و گیس و حاجت را، روا دید!
نقش خیالت را به دستاویز صد رنگ
می‌شد به خط باطلی از لوح دل شست
می‌شد هزاران، شرط و اما و اگر را
چون دیگران با زیرکی آداب دل گفت!
می‌شد ترا چون برکه‌ای در فصل گرما
با ابر پائیزی زیاد ایل کوچاند
با کوچ دامنهای رنگین در پس کوه
سودای رنگین ترا، از کوه دل راند!
در روزگاری که همه در حال کوچ اند
سوی چراغانی شهر آرزوها
من با تو ماندم، با او ای آبادی پیر
تا روشنی بخشم دلیل بودنت را،
اینک تو و صدها دخیل و گیس و حاجت
بر شاخه‌های خشک آبادی ندیده
اینک تو و این آسمان خالی از ابر
بر ضجه‌های تشنهٔ ایلی رمیده!

کمانچه

● زهرا شاه‌حسینی

کمانچه مانده‌ای درویش! کوزه، ساده بمیر
دلم کمانچهٔ کهنه ست دست کردی پیر
بیا به روی نگاهم حصیر خود بگذار
که زیر شال سپیدت خدا شود تکرار
همیشه غارنشینی‌ترین ایلی، عشق!
به دل عصا زده‌ای، مثل رود نیلی، عشق!
به اعتماد تو ایمان شده‌ست تردیدی
مسیح سبزترین فصل غسل تعمیدی.
بیا سیاه بپوشیم و ابر پاره کنیم
بخار شوم سیش در دل ستاره کنیم
ستاره، چشمک نیرنگ می‌زند، یا سبز!
که چشم آئینه را رنگ می‌زند، یا سبز!
شبی گلوی تو در باد شروه می‌نوشید
شبی که اسب سپیدم زراه می‌پیچید
شبی که ابروی من طاق بوستان برداشت
شبی که عمق زمین رنگ آسمان برداشت
هنوز پای تو لنگ است و کفش من پاره
چگونه فتح کنیم این زمین سیاره
فرار از همهٔ آب، زیر مردابم
چه هاله‌ها که نشسته‌ست دور مهتابم
نگاه کن که چه خاکسترانه در بادم
ولی هنوز خدا سبز مانده در یادم

● راضیه راستی

دوباره غرق در دریاچهٔ فیروزه‌ام امشب
بلور اشکهایم سرد و ناآرام می‌رقصند
و از این برج تاریکی مرا راه نجاتی نیست
تمام شب به چشم راز می‌ریزد
لبی آواز می‌ریزد
و احساس ملیحی در خیالم رنگ می‌گیرد بیاد تو
می‌اندیشم
بیا ای چشمها!
آبی!

خزان است و هنگام وداع، باد پاییزی چه معصومانه برگهای سبز، این قاصدان عشق و زندگی را می‌برد. هفته گذشته دوست عزیزمان سعید حاجیوندی غریبانه پرکشید و جامعه هنری بوشهر را عزادار کرد. یادش گرامی و روحش شاد باد. «گروه تئاتر هورخش»

درگذشت نابهنگام هنرمند جوان
سعید حاجیوندی
را به خانواده آن مرحوم و جامعه هنری استان تسلیت می‌گوئیم.
«گروه نمایش جاوید»

درگذشت تاثرانگیز هنرمند جوان
سعید حاجیوندی
را به خانواده ایشان و هنرمندان استان تسلیت می‌گوئیم.
«گروه هنری شباهنگ»

شرکت فنی خدماتی

زوق بوشهر

خدمات اداری ، تامین نیروی انسانی ،نگهداری
تاسیسات، تنظیف، ایجاد فضای سبز و تامین مواد غذائی
تلفن : ۲۲۸۶۵ _ فاکس : ۲۳۸۲۲
بامدیریت رضا افر اسیابی پور و محمود دمسحری

ولیعصر

«شیرینی سرا»
با ۲۰ سال سابقه در خدمت شهروندان
کلیه سفارشات پذیرفته می‌شود
بوشهر، میدان قدس، تلفن: ۲۷۱۰۷، فاکس : ۲۳۹۴۱
مسئول : عبدالخالق سهرابی زاده

حسین خسرو زاده و پسران

حق العملکاری ـ ترخیص کالا

از گمرکات بوشهر و هرمزگان

بوشهر ، بلوار دهقان ، تلفن : ۲۳۸۷۰ ـ ۳۴۴۸۵
فاکس : ۲۷۷۶۳ ـ ۲۵۱۳۲

شیرینی سرای
چغادک
ولیعصر

کلیه سفارشات شما با نازلترین قیمت پذیرفته می‌شود.
آدرس : چغادک ، جنب مدرسه عاشوری
مسئول : زنده‌بودی و نشاط

رستوران

نان داغ کباب داغ

دارای امکانات پذیرائی در سالن و فضای سبز
بوشهر، خ فرودگاه، نرسیده به سه‌راه عاشوری
تلفن : ۳۸۱۷۴ ـ مدیر : درساره

فن آور

گالری

فرهاد

بورس پوشاک خارجی
پاساژ توحید ، تلفن : ۲۸۰۶۷
مدیریت : فرهاد محمدپور

فروشگاه

نامی

تلفن : ۲۶۷۱۸
بورس مواد غذائی و بهداشتی خارجی
بوشهر ، خیابان حافظ جنوبی

مرکز خدمات کامپیوتر بوشهر

بوشهر ، خیابان لیان ، ساختمان میلاد، تلفن: ۲۸۸۸۰
با مدیریت مسعود حسین‌زادگان

خرید و فروش ، نصب و راه اندازی ، حروفچینی و چاپ لیزری ، کپی CD

گل فروشی

گلخانه

گلهای طبیعی ، مصنوعی ، خشک ، آپارتمانی و زینتی
بوشهر ، سنگی ، روبروی یگان ویژه
تلفن : ۳۳۷۱۵ ـ مسئول : محمد ارمی

گل کده ارم

بورس گلهای زینتی و آپارتمانی ،طبیعی و مصنوعی
بوشهر ، میدان امام، ردیف سازمان تبلیغات اسلامی
تلفن : ۳۵۶۶۵ ـ مسئول : احمد ارمی

شرکت پژواک فن‌آور
خوزستان

نصب و راه اندازی سیستمهای
حفاظتی و مخابراتی
تلفن : ۳۲۲۰۹ ـ ۲۸۸۸۰ ـ ۳۱۸۷۰
با مدیریت مهندس رستگار و زارع

مانتو مدارس رسید
ارزانترین و مرغوبترین مانتوها
نقد و اقساط
بوشهر- خیابان شهدا مجموعه تجاری آزادگان ،
تلفن : ۲۶۳۲۷

مانتوسرای راشین

آدرس جدید دفتر نسیم جنوب
بوشهر - روبروی استانداری

فروش کتابهای کتابخانه شخصی
تعدادی جلد کتاب تاریخی، سیاسی، اجتماعی به فروش می‌رسد
تلفن ۲۲۵۱۴

شرکت ابزارسازان
خدمات مرکزی بوش

با سابقه طولانی و کار مفید در استان بوشهر تعمیر و سیم‌پیچی انواع سنگ، دریل و...
با کیفیت عالی و ضمانت با بالانس کامپیوتری
آدرس: خیابان شکری، روبروی درب پارک آزادگان خدمات صنعتی بوشهر
رجب‌پور / تلفن: ۲۸۴۱۳

اطلاعیه
شرکت ابزار برق بوش
آگهی ثبت‌نام ابزار برقی بوش
تا تاریخ ۷۷/۷/۲۲
ثبت‌نام مرحله دوم ابزار برقی
نام:
نوع دستگاه و سنگ بوش، مینی سنگ بوش
دریل ساده، دریل چکشی
آدرس شرکت:
آدرس مغازه:
تعداد:
بوشهر، خیابان شکری روبروی پارک آزادگان،
خدمات مرکزی بوش، «رجب‌پور» تلفن ۲۸۴۱۳

جناب آقای اسکندر پور
شهردار محترم بوشهر
بدینوسیله مراتب قدردانی خود را از خدمات ارزنده
جناب آقای حسین تماری
اعلام و حسن انتصاب ایشان را به سمت مسئول نمایندگی شهرداری بوشهر در چغادک تبریک می‌گوئیم.
«جمعی از ساکنان چغادک»

مراسم جشن میلاد حضرت زهرا(س)
ویژه خواهران
دوشنبه ۷۷/۷/۲۰ از ساعت ۴ بعدازظهر
مکان : مسجد حاج محمد علی بوشهر
«کانون فرهنگی هنری حضرت قائم کوی سنگی»

کتاب ارتباط سبز

با مجوز رسمی از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

کتاب ارتباط سبز با دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ و نشر می‌شود و چون در کلیه مراکز عمومی و مجامع توریستی قرار می‌گیرد امکان فراهم آوردن روابط تجاری در سطح گسترده داخلی و خارجی را بوجود می‌آورد
ارتباط سبز رابط شما تولید کنندگان با مصرف کنندگان محترم است

ارتباط سبز

بوشهر - خیابان لیان - ساختمان جلیلی - طبقه همکف
دفتر شرکت مهندسی برق نیرو ساحل بوشهر تلفن ۲۶۰۸۳ - ۰۷۷۱
شیراز - خ - ملاصدرا - چهار راه حکیمی - ساختمان ونوس - طبقه دوم پ ۸
تلفن : ۵۹۸۰۸ - ۰۷۱

سفرنامه

باتر خودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح : مهدی بازیار

اندر حکایت گوش خانه

در بوشهر بودم و چیزها می‌دیدم و چیزها می‌شنیدم که همه از عجایب روزگار بود و غرایب کردار. باری مرا گذر بر مکانی اوفتاد که در آنجای پاترولات و بنزات و تویوتات مستقر بودند وکسانی با البسه پاکیزه و صُوَر منور لز آن مرکبها فرود آمده به سرای می‌شدند، وردی بر درب تکلم فرموده، درب باز می‌شد و به اندرون پای می‌نهادند. گفتم باشد که من نیز ورد را فراگیرم. پس بدان جای، قدری به کمین بودم که کسی بیامد و بفرمود: «انا بی‌خیال فی پشت المیز الاداره لِسرنوشت الارباب الرجوعات»

که جمله را معنی آن بود که: «من پشت میز اداره دائم به فکر ارباب رجوع هستم و لعن الله علی البیخیالی».

پس ورد راگفتم و درب باز شد و داخل شدم و عظیم عجایب بود اندر آن جای. کسانی نشسته بر کرسی‌ها به انتظار و کسانی اندرون اطاقی که عملی مخصوص در آنجا معمول می‌شد. پس دانسته آمد که آن مکان را «گوش خانه» گویند و آن مکانی بود که صاحب مقامی می‌آمد و می‌گفت: گوش من را آن کنید که در کار به کار آید و اورادی در گوش خوانند و گوش آن شود که در پشت میز اداره لازم آید. طالبی بیامد وردی خواندند اندر گوش اوی. و او آن چنان شدکه گر به این گوشش حرف زدی از آن گوش خروج می‌کرد به جَلد.

طالبی دیگر او را وردی در گوشش بخواندند و عامل بگفتا به ندای بلند: مشکلانت ارباب رجوع. آن صاحب مقام بفرمود: هیچ نَشنَوم. عامل باز بگفتا: کار خلقُ‌الناس. صاحب مقام اشارت فرمود: نی، نَشنَوم. باز گفتا: حق سفره. صاحب مقام بفرمود: شنوم. دیگر بار گفت، حق مأموریت کلان. صاحب مقام بفرمود: شنودم. عامل گفتا: کار امروز را به فردا نیفکن. صاحب مقام بفرمود: نشنودم. مرا در عجب آمد که این چه معجزت است که آن کلام صاحب مقام را منفعت نباشد به چه سان با این ورد به گوش فرو نرود و آن کلام که او را نفع اندر میان است به گوش نفوذ کند و او را به سمع آید.

وانگاه نوبت بر من رسید. وردی به گوشم بخواند و گفت: آسته بیا، آسته برو که ... شاخت نزنه. گفتم: به شنیده نیامد.

گفت: دست بر کلای خود نِه تا باد آن را نبره. گفتم: نشنوم. گفت: سری که درد نکند دستمال بر آن نبندند. گفتم: به سمع نیاید. گفت: گِلو پِخ پِخ. گفتم: به گوش نرفت. گفت: درد خلایق باید گفتن. گفتم: شنیدم. گفت: ترس و تملق را از خود دور گردانیدن. گفتم: شنیدم. گفت: یا شیخ برخیز و رو که اینجای بر تو مناسب نشاید. پس برخاستم و از آن «گوش کِپ خانه» برون شدم.

اهمیت مادر، در تربیت فرزند

● صدیقه ملاح‌نژاد

مادر اساس و مدیر خانواده و بهترین پناهگاه فرزندان است. کودک اولین مرحله تقلید و یادگیری را از اخلاق و رفتار مادر می‌اموزد. کانون دل مادر جایگاه فرزند است که هم می‌تواند لعل ویاقوت تربیت کند و هم مار و کژدم. مادری که دارای ایمان و تقوا و فکر و نیت سالم باشد در رفتار و کردار دارای شجاعت، قناعت و صبر و استقامت خواهد بود و این مادر بافضیلت می‌تواند فرزندان بافضیلت و باایمان بارآورد. حضرت محمد(ص) می‌فرماید: اَکرِمُوا اَولادَکُم وَ اَحسِنُوا ادابَهُم (یعنی فرزند خود را گرامی بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید.)

هر که در خردیش ادب نکند

در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ

نشود خشک جز به آتش راست

مغز کودک مانند دوربین عکاسی است بنابراین پدر و مادر باید مواظب باشند تا کردارشان خوب باشد و این کردار خوب روی فرزند تأثیر بگذارد. اگر شما بین فرزندانتان فرق نگذارید واگر فرزند شما در خانه حسادت نبیند حسود نمی‌شود و اگر شیر مادر، فکر مادر و مزاج مادر لایق باشد، بچه‌اش خوب و لایق تربیت خواهد شد. مادرگرامی! اگر می‌خواهی به دخترت عفت یاد بدهی باید خودت عفیف باشی و اگر می‌خواهی به پسر یا دخترت مهربانی یاد بدهی باید خودت رئوف باشی، هزار مرتبه داستان چوپان دروغگو را برای بچه‌ات تعریف کن اما یک مرتبه که تلفن زنگ می‌زند بگو، گوشی را بردار و پاسخ بده«بابا خانه نیست» تأثیر این رفتار خیلی بیشتر از آن همه نصیحت است دربارهٔ دروغ گفتن.

هر که مردان را به نیکی می‌دهد اندرز و پند

ابتدا باید نکو سازد مرام خویش را

مادری که وعده میدهد ولی عمل نمی‌کند محیط خانه خویش را آلوده می‌سازد و بچه‌هایش را بدبین می‌سازد. خدای ناکرده اگر زنی حسود باشد، غیبت بکند، تهمت بزند و شایعه پراکنی کند و به دیگران زخم زبان بزند و خصلت نمامی و سخن چینی داشته باشد نباید انتظار فرزند صالح داشته باشد. از مادر نمونه عالم بشریت سخن بگویم منظور حضرت زهراء (س) است که فرزندانی چون حسن و حسین و زینب و کلثوم داشت. حضرت زهراء (س) نشان می‌دهد که زن مسلمان باید چگونه باشد در خانه‌داری، در شوهرداری، در بچه‌داری، در ایمان و تقوا و در عفت وسادگی. زنی که تا این درجه با شوهرش همفکر و همراه باشد پیداست که در شوهر چه نفوذی خواهد کرد. مردها پرورش یافته دست زنهایند و زنها در وجود مردها نفوذ فوق‌العاده‌ای دارند. نفوذ حضرت زهراء(س) در حضرت علی (ع) بواسطه رفتار خوبی که داشت آنقدر بود که وقتی حضرت زهراء(س) به حضرت علی(ع) گفت در این مدت خانه‌داری از من دروغ و خیانتی که ندیده‌ای؟ اشکهای علی(ع) بی‌اختیار ریخت و گفت: «مقام تو بزرگتر است از اینکه نسبت خیانت یا دروغ به تو داده شود».

آنگاه حضرت علی(ع) فرمود: «تو برای من زنی بودی که اگر تمام غمهای جهان بر من رو می‌آورد چون به خانه می‌آمدم و چشمم به تومی‌افتاد غمهایم را فراموش می‌کردم». این است معنی زن و شوهرداری در اسلام. زن منشأ آرامش است برای مرد و مرد نیز سبب آرامش زن و بچه‌ها است. قیمت هر کس، شخصیت هر کس به صفات و روحیات او است و زهراء(س) در علّو صفات به حدی بود که پیغمبر (ص) او را مادر می‌نامید و همین مسئله اهمیت مادر را در اسلام معین می‌کند. مادرانی که در تکمیل جوهر انسانی خود بکوشند و به پاکیزه ساختن خصلت خویش بپردازند می‌توانند فرزندان شایسته بار آورند.

از دست دیگری چه شکایت کند کسی

سیلی بدست خویش زده بر قفای خویش

خداوند به همه توفیق تربیت فرزندان صالح و شایسته عنایت فرماید و فرزندان را سبب روشنی چشم و شادمانی دل و شیرینی کام و نیکی نامهان گرداند و به نور خودش هدایت فرماید.

****

توصیه‌های پزشکی

سرطان سینه، یکی از شایعترین سرطانها در بین زنان

● دکتر پریا ربیعیان

پستان شایع‌ترین محل سرطان در زنان بوده و دومین علت شایع مرگ در زنان می‌باشد. احتمال ابتلاء به سرطان در طول زندگی یک زن افزایش می‌یابد و میانگین سن زنان مبتلاء به آن ۶۱-۶۰ سالگی است. از هر ۹-۸ زن یک نفر مبتلاء به سرطان پستان می‌شود.

زنانی که مادر یا خواهر آنها دچار این بیماری بوده‌اند امکان بیشتری برای ابتلا به این بیماری را دارند ولی با این وجود اکثر زنانی که مبتلا، می‌شوند سابقه سرطان در فامیل را ندارند.

شایع‌ترین علامت و نشانه سرطان پستان توده قابل لمس (که اغلب بدون درد است) می‌باشد. دو راه مهم و اساسی کشف اولیه سرطان پستان معاینه و ماموگرافی است، زیرا ۵۰-۳۵ درصدسرطانهای اولیه پستان به وسیله ماموگرافی و ۴۰ درصد آنها با معاینه کشف می‌شوند.

بطور کلی باید در تمامی زنان ۴۰-۳۵ ساله یک ماموگرافی پایه انجام شود و در زنان ۴۹-۴۰ ساله هر دو سال یکبار و برای زنان بالاتر از ۵۰ سال هر ساله ماموگرافی انجام شود.

تمام این برنامه‌ها برای تشخیص زودرس سرطان پستان و به دنبالش درمان سریع بیماری می‌باشد. هر چه سرطان پستان زودتر تشخیص داده شود درمان آن آسانتر خواهد بود و مرگ و میر ناشی از این بیماری کاهش خواهد یافت.

یکی از راههای تشخیص زودرس سرطان پستان خودآزمائی پستان است که به وسیله خود فرد انجام می‌گیرد.

به تمام زنان بالای ۲۰ سال باید توصیه شود که ماهانه پستانهای خود را معاینه کنند. در زنان قبل از یائسه شدن معاینه پستان باید ۸-۷ روز بعد از دوره قاعدگی انجام شود و در زنان بعد از یائسگی باید هر ماه در یک روز مشخص (مثلاً روز تولد فرد) پستانها توسط فرد معاینه شود.

عواملی که در ایجاد سرطان پستان به عنوان فاکتور خطر به حساب می‌آیند به شرح زیر است:

۱- سرطان پستان در جنس مؤنث خیلی شایع‌تر است.

۲- سرطان پستان با پیشرفت سن بیشتر می‌شود.

۳- سرطان پستان در یک طرف، شیوع این بیماری را در پستان طرف مقابل افزایش می‌دهد.

۴- وجود سرطان پستان در خواهر، دختر، مادر، مادربزرگ یا عمه.

۵- بروز سرطان پستان در زنانی که بچه نداشته یا اولین زایمان آنها بالای ۳۵ سالگی است بیشتر است.

۶- مصرف چربی و پروتئین زیاد خطر ابتلاء را افزایش می‌دهد.

۷- چاقی خطر ابتلا را افزایش می‌دهد.

۸- زنانی که خیلی زود قاعده شده یا خیلی دیر یائسه شده‌اند خطر ابتلای بیشتری دارند.

البته بایستی در نظر داشت که وجود یک یا چند عامل از عوامل ذکر شده دلیل قطعی بروز سرطان پستان نمی‌شود. بی‌اطلاعی از وجود سرطان پستان بدتر از ابتلا به سرطان پستان می‌باشد.

برنامه کانون فیلم در عصر یکشنبه

کانون فیلم فرهنگسرای بوشهر عصر یکشنبه هفته آینده مورخ ۷۷/۷/۲۶ اقدام به نمایش و نقد فیلم «شاهین مالت» به کارگردانی جان هیوستن خواهد کرد. علاقمندان می‌توانند رأس ساعت ۴ در سالن شهید مفتح رو به روی سینما بهمن حضور یابند.



مریم بوستانی نفر اول ورزش آمادگی جسمانی خواهران استان بوشهر:

خانمهای بوشهری سعی کنند بیشتر به سوی ورزش بیایند.

□ لطفاً خودتان را معرفی کنید

● مریم بوستانی هستم لیسانس پرستاری.

□ در چه رشتهٔ ورزشی مشغول به فعالیت هستید؟

● آمادگی جسمانی.

□ از چه سالی این ورزش را شروع کردید؟

● از سال ۱۳۷۲.

□ چه چیزی باعث شد که به این ورزش روی بیاورید؟

● درواقع رقابت با یکی دو تا از دوستانم باعث شد که به این ورزش علاقمند شوم.

□ آیا مشوقی هم داشتید؟

● خیر. ولی بطور کلی پدرم ورزش را دوست دارد و می‌توان گفت که مشوق من پدرم است.

□ چرا ورزش می‌کنید و خودتان را تا چه حد یک ورزشکار موفق می‌دانید؟

● ورزش هم باعث سلامتی جسم و روح می‌شود و هم انسان را در برابر مشکلاتش یاری می‌دهد و همچنین ورزش باعث تقویت روحیهٔ انسانها می‌شود. من خودم را در حدود ۸۰٪ یک ورزشکار موفق می‌دانم.

□ معمولاً اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانید؟

● معمولاً اوقات فراغت خود را با ورزش پر می‌کنم.

□ آیا تا به حال در مسابقات ورزشی شرکت کرده‌اید و موفقیتهایی را نیز کسب نموده‌اید؟

● در مسابقات ورزشی خیلی زیاد شرکت کرده‌ام. غیر از مسابقات دوستانه که در سالهای اخیر در شیراز و خارگ برپا شد و من مقام اول را کسب کردم، امسال نیز در مسابقات باشگاهی و همچنین در مسابقات استانی مقام اول راکسب کردم. دو بار هم برای قهرمانی کشوری به شهرهای زنجان و یزد رفتم.

□ روند مسابقات در کشور به چه صورت است؟

● سالی یکبار مسابقات قهرمانی کشوری و همچنین مسابقات باشگاهی و استانی وجود دارد که موارد قهرمان کشوری عبارتند از : دو استقامت ایستگاهی، امدادی. و موارد مسابقات باشگاهی و استانی و تشکیل شده از دو استقامت و ایستگاهی (سرعت و قدرت).

□ فعالیت زنان در زمینهٔ ورزش را چگونه می‌بینید؟

● فعالیت زنان نسبت به قبل خیلی بهتر شده ولی باز هم بیشتر ورزشکاران ما بوشهری نیستند پس بنابراین خانمهای بوشهری سعی کنند بیشتر به سمت ورزش بروند.

□ به نظر شما یک ورزشکار باید دارای چه روحیات اخلاقی باشد؟

● شرط اصلی یک ورزشکار صبر و حوصله و مقاومت در برابر سختیها است. توکل و ایمان به خدا داشته باشد و همچنین یک ورزشکار باید تا حد معقول از خودگذشتگی داشته باشد.البته تا حدی که حق خود فرد پایمال نشود.

□ آیا زنان ورزشکار در این شهر مشکلاتی هم دارند؟

● ما با کمبود امکانات روبرو هستیم. مسئولین موقع برپائی مسابقات با هزار دردسر به ما فضای آزاد می‌دهند اگر این فضای آزاد را بیشتر در اختیار ما بگذارند، خیلی بهتر است.

□ انتظار شما از مسئولین چیست؟

● یکی این که با همکاری مسئولین قسمتی از دریا را مختص به خانمها کنند (برای دو یا شنا). مثلاً در جمعه‌ها برای قوی‌تر شدن مچ پا در شنها باید بدویم، حال اگر قسمتی را به خانمها اختصاص دهند ما خیلی راحت‌تر می‌توانیم ورزش کنیم. دیگر اینکه سالنی را که تمام وقت در اختیار خانمها باشد، برای ما تهیه کنند.

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم فاطمه ممسنی دارای شناسنامه شماره ۱۶۳۳ به شرح درخواست به کلاسه ۷۷/۱۱۵۲ از این دادگاه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان غلامشاه جمالی بشناسنامه ۲۵ در تاریخ ۷۷/۵/۱۷ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه آن مرحوم منحصر است به ۱- سمنبر افراسن فرزند علی شماره شناسنامه ۱۰۱۹ صادره از گلکی (مادر متوفی) ۲- فاطمه ممسنی فرزند بهمنیار ش.ش ۱۶۳۳ صادره از گلکی (همسر متوفی) ۳- رامین جمالی فرزند غلامشاه ش.ش ۱-۹۲۸۹-۳۵۵۰۰ صادره از گلکی ۴- غلامحسین جمالی فرزند غلامشاه ش.ش ۳۹۳۹ صادره از اهرم ۵- ابوذر فرزند غلامشاه ش.ش ۳۵۵۰۰۷۲۷۴ صادره از اهرم ۶- رسول جمالی فرزند غلامشاه ش.ش ۹-۵۶۱۰-۳۵۵۰۰ صادره از اهرم -(پسران متوفی) ۷- کلثوم جمالی فرزند غلامشاه ش.ش ۳-۳۶۳۵-۳۵۵۰۰ صادره از اهرم ۸- لیلا جمالی فرزند غلامشاه ش.ش ۵۴۵ صادره از اهرم ۹- نرجس جمالی فرزند غلامشاه ش.ش ۰-۱۲۳۰۰-۳۵۵ صادره از تنگستان (دختران متوفی) و لاغیر.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت یک مرتبه آگهی مینماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به دادگاه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.

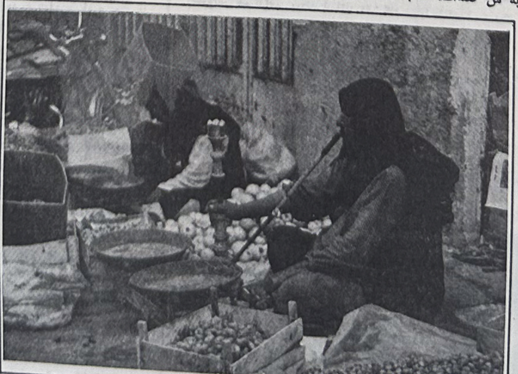
رئیس شعبه اول دادگاه عمومی تنگستان - عامری

زن، نان، زندگی

● گزارش از آذرخش کلشکی

هر روز صبح اگر گذارت به خیابان کم عرض و شلوغ «صفوی» بوشهر بیفتد، بی‌شک حضور چند زن پیر و میانسالی که در حاشیه باریک خیابان و در کنار بساطی گسترده نشسته‌اند نظرت را جلب می‌کند. پیر نیستند، ولی پیر شده‌اند، با پژمردگیهای عمیقی بر سر و روی که حکایت از ناهمواریهای سخت زندگی ایشان دارد. این را بی‌آنکه با آنهاسخنی بگویی، می‌توانی از اضطراب و در نگاه‌هایشان که مدام به استقبال رهگذری می‌شتابد بجوئی، تعدادشان در خور توجه است، با هیئت روستائی و با همان سادگی که در زندگی ایشان است. پیش روی برخی، یکی دو بادیهٔ ماست، گروهی سرگرم محافظت از چند دسته سبزی که خیلی‌هایشان پلاسیده است، تعدادی مشغول پرا کندن فوج مگس از روی دیگهای کوچک ا کنده از رطب و بعضی در حال در خواستهای التماس گونه از عابران تا که چیزی از آنان خریداری کنند. با آنکه تا حد ممکن، خود را جمع و جور کرده‌اند که سد معبری نکرده باشند، ولی باز هم می‌بینی که هر ازگاهی، انگشتان پای یکی از آنها را پاشنهٔ بلند کفشی به درد می‌نشاند، و یا مقداری از خرت و پرت‌هایشان را عبور بی‌حوصلهٔ رهگذری، به درون لجنهای جوی مجاور می‌ریزد و جالب است که همگی نیز همچون گل آفتابگردان، همراه با حرکت آفتاب، جمع و شکفته می‌شوند. با آن تفاوت که اینان با بالا رفتن خورشید، خود را هر چه بیشتر به سایه سار باریک گذرگاه می‌چسبانند تا جسم و جان را از عذاب جهنمی آن در امان دارند. کناری می‌ایستی و با درد و دریغ، نگاهشان می‌کنی، آنچه که بیش از هر چیز تعجب را برمی‌انگیزد، همانا خنده‌های مداوم و گاه بلندی می‌باشد که از لبهایشان جدا نمی‌شود! بی‌اختیار از خود می‌پرسی به چه می‌خندند؟ به زندگی خودشان؟ به عابرانی که ا کثراً حسرت به دلتر از آنهایند؟

به من گفته‌اند تا به مناسبت روز زن، گزارشی از این



حاشیه‌نشینان گذرگاه تهیه کنم. و هر چه زودتر به هیئت تحریریه بسپارم. ولی آنچنان در گزارشی که آنان هر لحظه از زندگی خود ارائه می‌کنند غرق شده‌ام که هر گونه ابتکار عملی را از من سلب کرده است. با این وجود، بر خود مسلط می‌شوم و خود را به جلو می‌کشم تا گپ و گفتی مطابق آنچه که در روزنامه‌ها می‌خوانیم با آنها داشته باشم. استقبال نمی‌کنند. شاید حق با یکی از آنها باشد که گفت: «حرف بزنیم که چی؟ مگه با حرف زدن می‌شه دردی را دوا کرد؟» می‌گوئیم: «برای مجله است - نسیم جنوب - می‌خواهیم بنویسیم شاید دردی را دوا کنیم». پیرزنی که چند قدم دورتر نشسته است و «پنگ» خارکی را برای جلب توجه مشتریان بر سر دست گرفته است، با خنده‌ای که معلوم نشد چه مفهومی دارد گفت: «خوب شما بنویسید! بالاخره هر کی بیاید یه طوری نون بخوره، ما هم نی جوری زندگی میکنیم.» فکر می‌کنم انگار که این پیرزن از توابع براز جان است. خودش می‌گوید: «با مالامون (چهارپایانمان) جمع نون‌خور خونه ما۱۵ نفرِن. خرج همه‌شون هم گردن خُوِمِن. رزق و روزیمون هم همی جوری که می‌بینی خدا می‌رسونه.» شوهرش علیل و خانه‌نشین است و او باید بار زندگی خانواده را به تنهائی بر دوش بکشد. از زن بغل دستی‌اش که با او لهجهٔ واحدی دارد می‌پرسم: «شما از کجا می‌آئید؟» او که ا کراه دارد حرفی بزند، غافلگیر می‌شود و خشک و خلاصه می‌گوید: «بر ازگون.» می‌گویم: «چرا با این فاصله زیاد، بوشهر را برای فروش سبزی‌هایت انتخاب کرده‌ای؟» جواب می‌دهد: «اینجا گیرونتر می‌خرِن، وُ ز حمتش میارزه.» این زن هم ده، دوازده‌تائی نان خور دارد و شوهرش سالهاست که مرده است. از پیرزن اولی، درباره بقیه می‌پرسم، پاسخ میدهد: «اونا هم مث ما بدبختن. یا مرد ندارن یا اگه دارن بدتر از نداشتنه.» فکر می‌کنم که حوصله‌اشان از سؤالات مکرّر من به سر آمده است. خصوصاً که مزاحم کسب و کارشان هم شده‌ام. بی‌آنکه از کارم نتیجه‌ای بگیرم، با دلی پر درد، از آنها جدا می‌شوم، ولی هیچگاه این تجربه را فراموش نمی‌کنم، و احساس می‌نمایم برای آنکه بتوانی با زن بودن زندگی کنی، باید مردتر از هر مردی باشی.

زندگی در پرتو قانون



ضوابط و مقررات مربوط به خانواده

● زیبا هوشیار - وکیل پایه یک دادگستری

خانواده که جایگاه والائی به عنوان باهویت‌ترین نهاد اجتماعی را داراست، اجتماع کوچکی است که اعضای اصلی آن را زن و شوهر و فرزندان تشکیل می‌دهند، که حسب قانون نسبت به همدیگر تکالیف و وظایفی دارند و اگر در فضای خانواده حقوق و وظایف و حدود و اختیارات همه افراد مشخص باشد و همه اعضاء خود را ملزم به رعایت آن بدانند قطعاً از استحکام خوبی برخوردار خواهد بود. این حقوق نیز در اسلام بخش بزرگی از احکام و اخلاق را دربردارد و هرگونه تغییرات حاصله در خانواده که تحت تأثیر تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در کشورهای دیگر بوده است، قوانین و حقوق خانواده در اسلام و در مجموعه قانون مدنی ایران هویت خود را از دست نداده و همچنان جاویدان و پایدار مانده است که نص صریح ماده دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیانگر این ادعا است.

ماده ۱۰: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» بنابراین با توجه به اهمیت خانواده در شرع و قانون، تشکیل و آثار و عواقب قانونی آن بیان می‌گردد. ابتدائاً در جهت تشکیل این جامعه کوچک حسب عرف معمول و سنتی، مرد به تنهائی و معمولاً به همراه خویشان و دوستانش به خواستگاری زن می‌رود که به لحاظ اهمیت آن قانونگذار در فصل خواستگاری در قانون مدنی گفته است، ماده ۱۰۳۴: «هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری نمود.» که در ادامه مورد فوق، مواردی را نیز در جهت رعایت حقوق همدیگر در مرحله خواستگاری و آثار و عواقب حقوقی بیان نموده است، مثلاً در ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی در خصوص ذیحق بودن هر کدام از طرفین نسبت به استرداد هدایای اهدائی بصورت عین و یا درصورت فقدان آن استحقاق طرف متضرر نسبت به دریافت قسمت آن اعلام نموده است. پس از امر خواستگاری و در صورت فقد موانع شرعی و قانونی برای ازدواج (غیر محارم، سن قانونی، اجازه ولی و ...) نکاح بین آنان واقع می‌گردد که از جمله شرایط صحت نکاح، ایجاب و قبولی است که از طرف دختر و پسر، با الفاظی که صریحاً دلالت بر ازدواج نماید صورت می‌گیرد.

در مورد ایجاب و قبول حاصله از زن و مرد، قانونگذار نه تنها زن و مرد را در این امر اصیل دانسته بلکه در صورتی که هر کدام از آنها در مجلس عقد حاضر نباشند می‌توانند شرعاً و قانوناً، وکیل را قائم مقام خود نمایند که در ماده ۱۰۷۱ قانون مدنی صراحتاً اعلام شده است. از جمله موارد دیگری که مبتلا به جوانان می‌باشد موضوع مهر است که اکثراً در مصاحبه‌ها و بحثهای انجام شده با جوانان مورد نظر می‌باشد. زیرا که مهریه پیشنهادی از جانب خانواده زن (بصورت ارقام بالا و سنگین) از جمله موانع موجود برای ازدواج می‌باشد در حالی که علیرغم نظریه قانونگذار در مبحث مهریه در قانون مدنی که برقراری مهریه را صرفاً پشتوانه‌ای برای زن در زندگی دانسته است و لیکن باید اذعان نمود که عنوان نمودن و پیشنهاد کردن مهریه‌های سنگین از طرف خانواده زن برای تشکیل زندگی جز ایجاد مانع صعب‌العبور و بعضاً غیرقابل عبور چیز دیگری نخواهد بود و از طرفی اظهار این ارقام بخوبی زیبائی و قداست پیوند زناشوئی دو فرد جوان را متأثر ساخته و تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و دیگر: مردی که با یک دنیا خلوص و به امید تشکیل کانونی سراسر عاطفه و مهر تقاضای پیوند با دختر و بالنتیجه خانواده دیگری را می‌نماید در مواجهه با این سد سدید، تنها چاره را پذیرش هر رقم عنوان شده می‌بیند و چه بسا پس از وصلت، در تمام طول زندگی این مسئله که به دنبال «چشم و هم چشمی» صورت پذیرفته، سایه گستر زندگی آنها باشد، در حالیکه اگر بینش و اعتقاد بر پایه مسائل مادی نباشد زندگی شیرینتر و بهتر خواهد بود، زیرا اگر پایه و اساس زندگی بر پایه مادیات پی ریزی گردد این موضوع در طول زندگی همواره مشکل‌ساز و خدای ناکرده سبب از هم پاشیدگی آن خانواده خواهد بود. متعاقب موارد فوق، و پس از اثبات صحت و سلامت طرفین که با ارائه مدارک تصدیق صحت و سلامت به دفتر خانه تنظیم کننده سند ازدواج معین می‌گردد شرعاً و قانوناً با رعایت موارد زیر نکاح بین زن و مرد بوجود می‌آید که در این خصوص موارد عمده‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد از جانب قانونگذار تأکید شده است و از جمله اجازه ولی دختر برای ازدواج می‌باشد زیرا علیرغم رسیدن دختر به سن بلوغ (در صورتی که قبلاً ازدواج نکرده باشد) اجازه پدر و یا جد پدری از موارد الزامی برای عقد نکاح می‌باشد که قانونگذار در ماده ۱۰۴۳ آن را عنوان نموده است. «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده است اگر چه به سن قانونی رسیده باشد موقوف به اجازه پدر و یا جد پدری او است و هرگاه پدر و یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد به او شوهر کند به پدر وجد پدری اطلاع داده شده و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع و عدم پاسخ موجه از طرف وی دادگاه مزبور می‌تواند اجازه نکاح را صادر نماید.»

در ماده فوق شرط صحت ازدواج را اجازه ولی اعم از پدر و یا جد پدری دانسته است و اصل را در تشخیص مصلحت این وصلت توسط پدر و یا جد پدری دیده است لکن قانونگذار این موضوع را غیرقابل تغییر ندانسته زیرا در پایان ماده مذکور در صورتی که مخالفت ولیّ از نظر دادگاه غیرموجه باشد، دادگاه را قائم مقام ولیّ در دادن اجازه ازدواج بین زن و مرد دانسته است که قطعاً مصلحت آنان توسط دادگاه مورد توجه قرار می‌گیرد.

پیشرفت اقتصادی استان بوشهر، در هاله‌ای از ابهام

● مهندس رضا آذین

دانشجوی کارشناسی ارشد شیمی

همانطور که استحضار دارید، مدتی پیش از سوی استانداری بوشهر اعلام شد که هیئتی اقتصاددان از تهران به بوشهر دعوت شده‌اند تا راههای پیشرفت اقتصادی استان بوشهر را بررسی نموده، راهکارهای علمی را برای نجات استان بوشهر از بن‌بست فعلی ارائه کنند. ضمن تشکر از استاندار محترم، خواهشمند است به آگاهی مردم برسانند آیا این مطالعات به پایان رسیده است یا نه و اگر به پایان رسیده است، نتایج مطالعات و راهکارها را برای مردم تشریح نمایند. در ضمن نکته‌ای است که باید به عرض برسانم و آن اینکه در گیرودار مسایل فعلی کشور، بعید است مسئولان کشوری زیاد به فکر استانی مثل بوشهر باشند و راهی برای بهبود وضع معنست و رفاه و نسبی مردم بیابند. این گفته‌ای گزاف نیست و بلافاصله نگارنده را متهم به مخالفت با دولت آقای خاتمی یا جمهوری اسلامی نسازید، چون قشر دانشجو تا کنون بیشترین حمایت را از آقای خاتمی و دولت محترم بجا آورده است و نگارنده نیز دانشجویی هستم همانند دیگر دانشجویان که سعی می‌کند آزاد اندیش باشد نه مصلحت اندیش. این را هم عرض کردم به این خاطر که وزیر سابق کشور (آقای نوری) در پاسخ به سؤالی که خبرنگار محترم هفته نامه نسیم جنوب از ایشان درباره راهکارهای دولت و وزارت کشور برای رهایی استان بوشهر از محرومیت کرد، گفت که محرومیت استان بوشهر برای ایشان محرز نشده است! بنابراین می‌بینیم که تا خودمان صدایمان را به گوش مسئولان نرسانیم، ما را نمی‌بینند و صدایمان را نمی‌شنوند. علاوه بر این سنت خداوند چنین است که تا مردم نخواهند، آنها را به کمال نمی‌رساند، کما اینکه در کتاب خود می‌فرماید، «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بالنفسهم». اگر خودمان شروع نکنیم و خودمان نخواهیم،کاری از پیش نمی‌رود.

به نظر نگارنده، رسیدگی و بهبودی وضعیت اقتصادی، فرهنگی و رفاهی استان زرخیزی مثل بوشهر کار سختی نیست، چراکه بخش مهمی از درآمدهای نفتی کشور از استان بوشهر استحصال می‌شود. در واقع با یک برنامهٔ صحیح می‌توان در کمتر از ده سال استان بوشهر را از جایگاه فعلی، به جایگاه واقعی آن در کشور رساند و این کاری است که همت مسئولین و همکاری مردم را می‌طلبد.مسئولین می‌توانند با بعهده‌گرفتن همه یا بخشی از مسئولیتهایی که باید در استان بوشهر به آن پرداخت و در حال حاضر از جاهای دیگر اداره می‌شوند، کار را شروع کنند. به عنوان مثال، استاندار محترم به عنوان فرد دارای بالاترین قدرت اجرائی در استان، با همکاری‌نمایندگان استان و امام جمعه محترم، باید هیئت دولت و به ویژه وزارت نفت و نیرو را متقاعد سازد که مدیریت، استخدام و ارائه خدمات جنبی صنایع بزرگ استان بوشهر از جمله پالایشگاه عظیم ولیعصر و پتروشیمی خارگ و همچینین صنایع در حال احداث از جمله مجتمع سیمان دشتستان، طرح متانول خارگ و طرح بزرگ گاز طبیعی عسلویه، نخل تقی، می‌تواند و باید در محدودهٔ استان بوشهر صورت پذیرد، امری که همهٔ استانهای موفق کشور آن را تجربه کرده‌اند. این امر گر چه ممکن است در سالهای نخست با مشکل مواجه شود، ولی به تدریج که از اجرای آن می‌گذرد از مشکلات آن کاسته می‌شود و در مقابل برکات آن نصیب استان بوشهر و مردم آن می‌شود. سیاست تمرکززدائی هم که از دورهٔ آقای رفسنجانی و ریاست جمهوری مطرح شد دقیقاً مبین این امر است. واقعاً اگر این کار را صورت ندهیم، به جرم عدم مسئولیت‌پذیری همهٔ امکانات ما را خواهند گرفت. از گذشته هم چنین بوده است و نمونه‌ها بسیارندکه ذکر آنها منجر به اطاله کلام می‌شود و فقط به امور استخدام پالایشگاه کنگان در گذشته و استخدام گاز طبیعی عسلویه، نخل تقی و متانول خارگ اشاره می‌شود که همگی دارد از برون استان راهنمائی می‌شود یا شده است و طبیعتاً در این صورت برای مردم و تحصیل کردگان استان جای زیادی برای عرض اندام نمی‌ماند.

برای اینکه مسئولان استان، مدیران اجرائی کشور را متقاعد سازند که اداره امور استان را به افراد استان بسپارند، باید خشت اول را راست و درست بنا کنند و از مدیران قوی و برجسته و قدرتمند استفاده شود در ضمن اینکه در سالهای اخیر تعداد فارغ‌التحصیلان بومی رشته‌های فنی و غیرفنی روز به روز بیشتر شده است، عموماً به علت عدم استفاده مدیریتهای گذشته استان از این نیروها، آنان عمدتاً جذب نقاط دیگر کشور شده‌اند و در عوض افراد دیگر از مناطق مختلف کشور جذب اداره امور استان شده‌اند که همه می‌دانیم اکثریت قریب به اتفاق آنان برای همیشه در استان بوشهر ماندگار نیستند و لذا سرمایه‌گذاری روی آنها در درازمدت به سود استان بوشهر نخواهد بود.

مسئولان نگویند که نیروی متخصص بومی کم است، به جای این حرف بیایند و نیروهای پراکنده استان را کشف کنند و به آنها بها بدهند و از آنها که برای خدمت به استان تش[نه] هستند، دعوت به همکاری نمایند. این هم یکی از خصایص خوب مردم استان بوشهر است که جهت خدمت به منطقهٔ خود تعصبی قابل ستایش دارند و باید این خصیصهٔ مثبت نهایت استفاده را برد.

هنوز دیر زمانی نیست که می‌خواستند بندر مهم عسلویه را از ما بگیرند، به این بهانه که استان بوشهر توانائی اداره و راه‌اندازی این بندر را ندارد. بیائیم با قدرت عمل و نه با شعار و چماق‌کشی از داشته‌های خود دفاع کنیم. دفاع از عسلویه به معنای ندادن آن به فارس و محروم نگهداشتن مردم آن منطقه نیست، بلکه به معنای ایجاد یک مدیریت قوی در صنایع آتی آن منطقه که تنها بتواند خیر و برکت برای مردم با خود بیاورد.

ای مادر

● فاطمه فولادی ریشهری

مادر چهره مهربانت را می‌ستایم و عشق و رنج و سکوت تو را بزرگ می‌دارم. تفسیر مهر تو را در ترنم لالایی‌های دلنوازت خواندم. مادر در دستهای سبزتو هنگام نوسان گهواره انتظار رویش من جوانه می‌زد و فوران عشق چه زیبا و توفنده از نگاه تو جاری بود.

اگر از من ترجمه آیات رنج را بپرسند بی‌محابا خواهم گفت مادر است و پیشانی بلندت را ای مادر به گواهی خواهم گرفت گر چه این را همه باور دارند و باز می‌دانم که اگر کسی نشانی کوچه سبز حیات را از من بخواهد بی‌درنگ خواهم گفت در دستهای مادر است. مادر ای فرشته مهر، ای مهر فروزان، ای لطف تو سرشار از محبت، ای مهربان، ای مادر د وستت دارم. مادر تو را با چه واژه‌ای وصف کنم که مظهری از محبت و صفای تو باشد. ای زنده کننده امیدها، ای روشنی بخش قلبها، ای باغ سرسبز زندگی، تو را چگونه وصف کنم در حالیکه حتی از وصف کوچکترین صفات تو ناتوانم چراکه در برابر دریای پرعظمت بزرگی و محبت تو قطره‌ای بیش نیستم. اگر نشانی از محبت، از عشق، از مهر و صفا را از من بخواهند بی‌درنگ خواهم گفت همه اینها در وجود تو است. طبیعت را بخاطر زیبائیهایش دوست دارم، دریا را بخاطر امواجش، بهار را بخاطرسرسبزی‌اش، ولی تو را ای مادر، فقط بخاطر خودت دوست دارم چراکه تو آنقدر مهربانی و نامت آن قدر زیباست که اگر زیباترین واژه رااز من بخواهند، خواهم گفت مادر است. مادر، می‌گویند محبت زیباست ولی من می‌گویم زندگی با مادر زیباتر است. می‌گویند دوست خوب گوهر گرانبهای زندگی است ولی من تنها تو را به عنوان دوست و گوهر گرانبهای زندگی می‌دانم. می‌گویند طبیعت زیباست، شکفتن گلها در بهار زیباست، برگ ریزان درختان در پائیز زیباست، بارش‌باران در زمستان زیباست، طلوع و غروب خورشید زیباست ولی من می‌گویم مادر از همه اینها زیباتر است. مادر قلم ناتوان است از نوشتن خصوصیات زیبای تو و زبانم قاصر از گفتن زیبائیهای تو، پس فقط در یک جمله می‌گویم:

مادر ای الههٔ زیبایی و امید، دوستت دارم.

دستهای محبت

● زهره شریفی

صدایت می‌کنم با زیباترین واژه، صدایت می‌کنم باواژه‌ای که آن را هزاران بار تکرار کرده‌ام. صدایت می‌کنم با زیباترین واژه در واژه‌نامه محبت. صدایت می‌کنم با واژه‌ای که هر حرف آن یکی از ارزشهای جاویدان گیتی است، «میم» یعنی محبت، «الف» یعنی انس و الفت، «دال» یعنی دوستی و «ر» یعنی روشنائی. صدایت می‌کنم مادر، در حالیکه این کلمه را ذره ذره وجودم بخش می‌کند و بعد به زبان می‌آورم. چشمانم را می‌گشایم به آرامش که تو با دستهایت، با لبخندهایت، با چشمان پرفروغت برایم ساخته‌ای. بوی محبت را حس می‌کنم در خانه، محبتی که تو الفبای آن را به من آموختی. دستهایم نرمی عشق را حس می‌کنند. عشقی که تو با تکان گهواره با نگاههای صمیمانه در ذهنم بجا گذاشتی. دوستی را حس می‌کنم از زمانی که صدای لالایی‌های دلنواز تو را شنیدم. اولین واژه‌ای که آموختم مادر بود. باصفا و صمیمیت با زبان کودکانه‌ام درهر لحظه صدها بار آن را به زبان می‌آوردم. معنی آن را نمی‌دانستم ولی در ذهن کودکانه‌ام مجسم شده بود که با گفتن این واژه کسی را به کمک دعوت می‌کنم، دیری نپائید که دریافتم باگفتن این واژه، با صدا زدن تو ای مادر آرامش پیدا می‌کنم. مادر، خواستم هدیه‌ای به عنوان روز مادر تقدیمت کنم ولی دیدم که همه آنها تکراری شده و ارزش تو آنقدر والاست که درمانده‌ام چه چیزی را به تو هدیه کنم، پس چند سطری را تقدیمت می‌کنم در حالیکه با تمام وجود می‌خواهم مهتاب باشم که شب هنگام روشنایی را به تو هدیه کنم. می‌خواهم شبنم گلهای بهاری باشم تا به تو لطافت را تقدیم کنم. می‌خواهم آب باشم که زیبائی وجودت بر آن نمایان شود. می‌خواهم گل خوشبویی باشم که با رایحه خود مشامت را نوازش دهم. میخواهم غنچه‌ای باشم که با دیدن تو باز شوم. می‌خواهم آفتاب باشم که با تلألو خود محبت و زیبائی تو را بر آب دریابه درخشش درآورم. می‌خواهم قلمی باشم که هر چه از تو بنویسم مرکبم تمام نشودو دفتری که زیبائیهای تو به رویش نقش بندد. و حالا که هیچکدام نیستم می‌گویم مادر تو را می‌ستایم.

اعتراض دانشجویان دانشگاه خلیج فارس بوشهر

به کیفیت نامطلوب غذای سلف سرویس

در روز دوشنبه ۱۳ مهرماه دانشگاه خلیج فارس شاهد اعتصاب غذائی دانشجویان خود بود. این دانشجویان نسبت به کیفیت بسیار بد سلف سرویس معترض بودند، با اجتماع خود در مقابل سلف سرویس موارد اعتراض خود را اعلام داشتند. دانشجویان طی طوماری علاوه بر کیفیت پائین غذا از برخورد بد مسئول سلف سرویس هم ناراضی بودند. اساتید دانشگاه هم با مشاهدهٔ وحدت دانشجویان پسر و دختر با دانشجویان همراه شده و از رفتن به سلف سرویس امتناع ورزیدند. در حالیکه تمام دانشجویان در انتظار شنیدن حرفهای مسئولین امر بودند، و خواهان افزایش امکانات و بهبود کیفیت غذا بودند، مسئول امور دانشجوئی دانشگاه با(...) سخنانی به زبان راند که هرگز در شأن و مقام چنین مسئولی نمی‌باشد. و جای سؤال است که چرا چنین فردی باید اینگونه به پاسخ دادن و برآوردن نیازهای دانشجویان برخیزد. ایشان در قسمتی از گفته‌هایشان با تهدید، اعلام نمودند که از این پس سهمیهٔ غذائی را کاهش خواهند داد! بعد از این صحبتها که با چهرهٔ بهت‌زده اغلب دانشجویان همراه بود قرار بر این شد که با تشکیل جلسه‌ای به بررسی این موضوع و سایر مشکلات پرداخته شود. البته گفتنی است که تشکیل چنین جلساتی کار تازه‌ای نیست «انشاءالله درست می‌شود، در دست اقدام است، بودجه نداریم و ...» مواردی است که در انتهای تمامی جلسات به میان می‌آید. سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا کمی بودجه صرفاً مخصوص دانشگاه بوشهر است؟ اگر فرض کنیم علت پائین بودن کیفیت غذا، کمی بودجه باشد، پس علت راه‌اندازی این همه رشته و جذب این تعداد دانشجو آن هم در شرایطی که هنوز یک دهه از عمر دانشگاه نمی‌گذرد، چیست؟ امروز در جای جای محل دانشگاه خلیج‌فارس شاهدیم، محلهایی که زمانی قرار بود طبق نقشه اولیه به فضای سبز، زمین فوتبال و موارد این چنینی ، اختصاص یابد در حال تبدیل شدن به ساختمانهای مختلف می‌باشد. اگر بودجهٔ کافی نیست آیا گسترش کمی دانشگاه آن هم در شرایط فعلی کاری عاقلانه هست؟ آیا بهتر نیست به جای نمایش دادن کمی هم به فکر تأمین خوابگاه و بالا بودن کیفیت غذای دانشجویان و امکانات آموزشی دانشگاه باشیم. این حرفها آنقدر زده شده است که دیگر خسته شده‌ایم. امیدها از همه جا قطع شده است. این مطالب صرفاً به این دلیل عنوان گردید که مسئولین ولو بسیار ناچیز، نظارتی را بر کار خود احساس نمایند، شاید مؤثر واقع شود. «یکی از دانشجویان»

یک هشدار

● صفیه غریبی

همگی می‌دانیم که اعتیاد به مواد مخدر پدیده‌ای شوم و خطر[ناک] است که همه ساله شیرهٔ جان گروهی را می‌مکد و آنان را به خا[ک] نابودی و مرگ می‌کشاند. بسیاری از انسانها خود را در راه بدست آوردن سیگار و تریاک و مواد مخدر قربانی می‌کنند. اینان شب و روز را بر خود حرام کرده‌اند. وقتی که چند ریال به دستشان می‌افتد آن را دود هوا می‌کنند. این نتیجهٔ زحمتهایشان در سرما و گرما می‌باشد. خانه و کاشانه و زن و بچه را به امان خدا رها می‌کنند و در خانه‌های ویران شهر به دنبال این کثیف کاریها به راه می‌افتند. خدا به داد این انسانها برسد، بسیار از اختلافات خانوادگی و سست شدن بنیان خانواده‌ها ناشی از مواد مخدر می‌باشد. همهٔ ما از روزنامه‌ها و تلویزیون دیده‌ایم و یا اینکه شنیده‌ایم که تا کنون صدها نفر از بهترین فرزندان این مرز و بوم در راه مبارزه با مواد مخدر و نیز بخاطر آلوده نشدن جوانان در معرکهٔ نبرد و یا اسارت به فجیع‌ترین وضع به درجه شهادت نائل شده‌اند و بخاطر اینان که شده است از این کارها دست بردارید. نشانه‌هائی که حاکی از استعمال مواد مخدر می‌باشد خوب توجه کنید: ۱- تغییر رنگ چهره مخصوصاً لب‌ها ۲-چرت زدنهای بی‌موقع و معمولی. ۳-گفتن مطالب بی‌جا و پرحرفی کردن. ۴- وجود دوستان جدید و غیره. با آرزوی رهائی هر چه زودتر جامعه جهانی از چنگال دیو افیون .

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن: ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استاندار، دفتر هفته نامه نسیم جنوب

صندوق پستی: ۱۱۹۹